

جبران مالی خسارت معنوی در نظریه‌های حقوقی

دکتر سید ابوالقاسم نقیبه

چکیده

مسئله‌ی جبران مالی خسارت‌های معنوی از جمله مسایل حقوقی است که برخی از حقوق‌دانان با استناد به عدم امکان ارزیابی میزان ضرر معنوی، عدم امکان معادل‌سازی آن با پول، عدم امکان بازگشت به حالت سابق با دادن مال، عدم امکان از بین بردن اثر عمل زیان‌بار و عدم سنخیت و مماثلت بین ضرر و معادل مالی اصولاً جبران آن را غیر ممکن دانسته‌اند. بعضی دیگر بین انواع و گروه‌های مختلف ضررهای معنوی تفصیل قائل شده‌اند و برخی دیگر به استناد عدالت، انصاف و منطق حقوقی زیان‌رسان را نسبت به عمل زیان‌بارش مسئول دانسته‌اند. برخی از حقوق‌دانان مسئولیت ناشی از حقوق و سرمایه‌های معنوی را مسئولیت کیفری دانسته و ماهیت پولی را که زیان‌رسان پرداخت می‌نماید، نوعی کیفر خصوصی تلقی نموده‌اند. از منظر حقوق اسلامی اگر سرمایه‌ها و حقوق خصوصی محض افراد مورد تجاوز قرار گیرد، از مصادیق حرام تلقی می‌گردد که براساس مشروعیت تعزیر مالی، زیان‌رسان باید مبلغی به عنوان غرامت به زیان‌دیده پرداخت نماید.

همچنین پرداخت دیه در ازای خسارت‌های جانی و مالی بر اساس نظریه‌ی مجازات دانستن آن غرامت تلقی می‌گردد؛ ولی اگر آن را خسارت بدانیم، از مصادیق جبران مالی خسارت مادی و معنوی به شمار می‌آید. جبران مالی خسارت معنوی در حقوق بسیاری کشورهای پیرامون نظام رمی-ژرمنی، کامن‌لو و بسیاری از کشورهای اسلامی و حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است. در حقوق ایران برابر مواد ۱ و ۲ قانون مسئولیت مدنی، جبران خسارت اعم از مادی و معنوی قابل شناسایی است.

کلیدواژه‌ها

خسارت، خسارت معنوی، جبران خسارت، مسئولیت مدنی، مسئولیت کیفری، کیفر خصوصی، خشنود سازی.



مبحث اول: جبران مالی خسارت معنوی در اندیشه‌های حقوقی

نظر به اهمیت نظریه‌های حقوقی دانشمندان علم حقوق در زمینه‌ی امکان یا عدم امکان جبران مالی خسارت معنوی و آثار عمیق این نظریات در شکل‌گیری، تغییر و تحول قوانین و رویه‌های قضایی در حقوق داخلی و بین‌المللی، نظریه‌های حقوقی در یک مبحث ارائه شده است. این مبحث مشتمل بر دو گفتار است که در گفتار نخست دکترین‌های حقوقی ارائه شده است و در گفتار دوم از ماهیت مبلغ پولی که به زیان دیده پرداخت می‌شود، بحث گردیده است.

گفتار اول جبران مالی: خسارت معنوی در دکترین‌های حقوقی

یکی از مهم‌ترین منابع دریافت نظریه‌های حقوقی در زمینه‌ی جبران خسارت معنوی- که آثار بسیار عمیق و وسیعی در اندیشه‌های حقوقی اندیشمندان این دانش در کشورهای مختلف داشته- نظریات دانشوران حقوقی فرانسه در این زمینه است. حقوق‌دانان فرانسوی در زمینه‌ی امکان یا عدم امکان جبران مالی خسارت معنوی اتفاق نظر ندارند. شاید فقدان نص صریح در قانون مدنی فرانسه در زمینه‌ی جبران مالی خسارت معنوی منشأ این اختلاف آرا بوده است. در یک جمع‌بندی نظریه‌های این حقوق‌دانان را می‌توان در سه نظریه‌ی زیر خلاصه نمود: ۱- نظریه‌ی عدم امکان جبران مالی خسارت معنوی ۲- نظریه‌ی مختلط ۳- نظریه‌ی امکان جبران مالی خسارت معنوی

۱. مبانی نظریه‌ی عدم امکان جبران مالی خسارت معنوی

لاکانتی نری، ساوینی، ماسن و بودری از جمله حقوق‌دانانی هستند که امکان جبران مالی خسارت معنوی را نفی نموده‌اند؛ این دسته از حقوق‌دانان و همچنین حقوق‌دانانی که برخی از انواع خسارت‌های معنوی را جبران ناشدنی دانسته‌اند، در اثبات ادعای خویش به دلیل‌های علمی، عملی و اخلاقی استناد نموده‌اند. بعضی از آن‌ها این دلیل‌ها را تحت عناوین سه‌گانه‌ی دلیل‌های نظری، فنی و اخلاقی شمارش نموده‌اند.^۱ ما نیز با عنایت به دلیل‌های سه‌گانه‌ی مذکور آرا و نظریات حقوق‌دانان را ارائه می‌نماییم.

۱-۱. دلیل نظری بر عدم امکان جبران مالی خسارت معنوی

اولین و شاید مهم‌ترین دلیل عدم امکان ارزیابی خسارت معنوی به پول است؛ ساوینی در این زمینه می‌گوید: «دارایی معنوی از اموال فطری و مادرزادی



آدمی است و در برابر اموال مکتسب - که سرمایه‌ی مادی او را تشکیل می‌دهد - قرار دارد. ویژگی انسانیت حقوقی را به فرد می‌بخشد که حقوق اصلی نام دارد و خاص افراد انسان است. سرمایه‌ی فطری و حقوق مربوط به آن در قلمروی حقوق خصوصی قرار نمی‌گیرد؛ بلکه این حقوق در ورای قوانین قرار دارند و ضمانت اجرایی برای آن‌ها وجود ندارد.^۲

برخی در تبیین دلیل نظری منکران جبران مالی نوشته‌اند: «چون خسارت معنوی قابل تقویم به پول نیست، لذا پرداخت غرامت نمی‌تواند ضرر را از بین ببرد.»^۳ بعضی نظر به عدم مماثلت بین ضرر و چیزی که برای جبران آن داده می‌شود، جبران مالی آن را محال تلقی نموده‌اند؛ چون به زعم این دسته از حقوق‌دانان با ایراد خسارت معنوی ضرورتاً هیچ‌گونه ضرر مادی به زیان‌دیده وارد نشده که با مال جبران شود و اصولاً به همین جهت ضرر مادی را ضرر مالی و ضرر معنوی را ضرر غیر مالی نامیده‌اند. برخی نوشته‌اند: «خسارت معنوی را نمی‌توان با پول ارزیابی نمود؛ حتی اگر مبلغی در عوض درد و رنج یا اندوه یا از بین رفتن زیبایی به زیان‌دیده پرداخت گردد، این مبلغ درد را مرتفع نمی‌سازد و حزن را از بین نمی‌برد و زیبایی از بین رفته را باز نمی‌گرداند.»^۴ بودری و لاکانتی نری می‌گویند: «نقش اساسی ضرر و زیان این است که به دارایی زیان‌دیده به هر میزانی که کاهش یافته، دوباره افزوده گردد؛ در مورد زیان معنوی به دنبال چنین مقصدی نمی‌توان رفت؛ زیرا نقصانی در دارایی متضرر از جهت کمیت حادث نشده و در صورت تحقق زیان معنوی از آن‌جا که این نوع زیان هیچ تأثیری بر پول ندارد، اگر چه درد احساس شده بزرگ باشد و هر قدر که جنبه‌ی حیثیتی داشته باشد، کاری برای جبران آن نمی‌توان کرد.»^۵ برخی نیز گفته‌اند از آن‌جا که موازنه‌ی واقعی بین خسارت معنوی و جبران مالی آن وجود ندارد، هر گونه جبرانی موجب ظلم و اجحاف می‌باشد؛ زیرا ارزیابی مالی خسارت معنوی ممکن نمی‌باشد و مال نیز رنج احساس شده را از بین نمی‌برد و شرف از بین رفته را بر نمی‌گرداند.^۶ ماسن در این زمینه می‌نویسد: «هدف تأسیس قانون آن است که عامل خسارت را به پرداخت ضرر و زیان در حق مجنی علیه محکوم کند تا خسارت را محو و ناپدید نماید و مجنی علیه را در حالت قبل از وقوع جرم قرار دهد، در مورد خسارت صرفاً معنوی چگونه می‌توان



به این هدف رسید؟ آیا با پرداخت مبلغی پول به مجنی علیه می‌توان خسارت وارده را محو کرد؟ آیا صد یا هزار فرانک لطمه به حیثیت ناشی از توهین زشت را - که موجب لکه‌دار شدن آبروی مجنی علیه می‌گردد - جبران می‌کند؟ آیا فلان مبلغ پول تألمی را که بر اثر مرگ فرزند به پدر او دست داده، ترمیم می‌نماید؟ آیا پول زخمی را که موجب تغییر قیافه و زشتی مجنی علیه گردیده، بر طرف می‌سازد؟ محققاً نه؛ عمل زشتی واقع شده است و دیگر ترمیم آن امکان‌پذیر نیست و به هیچ وجه نمی‌توان آن را تدارک کرد و پول نمی‌تواند کاری انجام دهد؛ در این مسئله پول مطرح نیست؛ پول نمی‌تواند برای درد باشد؛ روان‌شناسی نمی‌تواند راه اقتصاد را طی نماید».^۷

برخی جبران مالی خسارت معنوی را براساس قواعد عمومی مسئولیت مدنی غیر ممکن می‌دانند؛^۸ زیرا زیان معنوی فاقد جنبه‌ی مادی است و قاضی نمی‌تواند میزان آن را دقیقاً تعیین نماید و خطاکار را به جبران آن محکوم نماید؛ بنابراین او مجبور است میزان ضرر را با درجه‌ی تقصیر زیان‌رسان مقایسه نماید. بدیهی است خطا هر چه سنگین‌تر باشد، حکم به خسارت نیز بیشتر می‌شود و در حقیقت مبلغ پرداختی به جای این‌که جبران ضرر باشد، جریمه و کیفر است و این مطلبی است که با مقصد قواعد عمومی مسئولیت مدنی و انفکاک آن از مسئولیت کیفری سازگار نیست.

در یک جمع‌بندی از آرا و نظریه‌های حقوق‌دانان در زمینه‌ی دلایل نظری عدم امکان جبران خسارت معنوی، موارد زیر را می‌توان به عنوان مستندات این دلیل یادآور شد: ۱- عدم امکان ارزیابی میزان ضرر معنوی ۲- عدم امکان معادل سازی آن با پول ۳- عدم امکان بازگشت به حالت سابق با دادن مال ۴- عدم امکان از بین بردن اثر عمل زیان‌باز ۵- عدم سنخیت و مماثلت بین ضرر و معادل مالی آن.

تجزیه و تحلیل مستندات دلایل نظری در ذیل مبحث امکان جبران مالی خسارت معنوی و نتیجه‌گیری خواهد آمد.



۲-۱. دلیل فنی

برخی از حقوق‌دانان اثبات معنوی را از جهت نفس وجود ضرر و تعیین حدود و وسعت آن غیر ممکن دانسته و گفته‌اند: «در فرض اثبات، تعیین رقم آن عملاً میسر نخواهد بود.»^۹ بعضی دیگر بر انکار جبران خسارت معنوی به دلیل نظری عدم امکان ارزیابی خسارت معنوی به پول استدلال نموده و نوشته‌اند: «تعیین غرامت قاضی در مورد خسارت معنوی، امر فوق‌العاده دقیق و مشکلی است.»^{۱۰} با عنایت به نبود معیار دقیق ارزش‌یابی صحیح خسارت معنوی و معادل‌سازی آن به مال، هر دادرسی عقیده و برداشت خویش را ملاک محاسبه قرار می‌دهد و در نتیجه دادگاه‌ها احکام متفاوتی را صادر خواهند نمود که با وحدت رویه‌ی قضایی مغایرت دارد.^{۱۱}

۳-۱. دلیل اخلاقی

از جمله دلایل مخالفان امکان جبران خسارت معنوی دلیل اخلاقی است. بر این اساس پذیرش جبران مالی خسارت معنوی مستلزم تنزل بخشیدن سرمایه‌های عاطفی و معنوی تا رتبه‌ی پایین مادیات است. سرمایه‌های عاطفی و معنوی آدمی از درجه و رتبه‌ای برخوردار است که اصولاً هیچ سنخیتی با مادیات ندارد؛ بنابراین شرف، اعتبار و عواطف متعالی انسانی در قلمرو ملاک‌های ارزیابی مادی قرار نمی‌گیرد؛ چه بسا ملاک‌های ارزش‌های اخلاقی با معیارهای مادی منافات دارد؛ بدین جهت ساوینی می‌گوید: «از نظر اخلاق بسیار زننده و زشت خواهد بود که با پرداخت مبلغی پول به مجنی علیه بهای درد و رنج او داده شود.»^{۱۲} میشل لوراسا در تبیین دلیل اخلاقی منکران می‌نویسد: «از نظر اخلاقی زننده است کسی که مدعی است عواطف و احساساتش جریحه‌دار شده، برای تبدیل این تألمات به پول به دادگاه مراجعه نماید.»^{۱۳} برخی از حقوق‌دانان جبران خسارت معنوی را امری غیر منطقی و منافی با قانون و ارزش‌های اخلاقی دانسته‌اند.^{۱۴} اصولاً پذیرفته نیست که شخص شرف و اعتبار خویش را به منزله‌ی امور مادی قرار دهد تا تجاوز و اقتدار دیگری به او امری سهل و ساده و قابل پذیرش تلقی شود.^{۱۵} تورنی معتقد است نمی‌توان جبران مالی خسارت معنوی را پذیرفت؛ زیرا از نظر اخلاق پذیرش آن مغایر با حیاست.^{۱۶}





«هانس» نیز در رساله‌ی خویش (سال ۱۸۹۳، پاریس) معتقد است مسئله از دو حال خارج نیست؛ یا زیان‌دیده دارای ویژگی‌ای است که گرفتن مال را در ازای خسارت معنوی وارد شده به خویش ننگ و عار می‌شمرد؛ در این صورت آن را نمی‌پذیرد یا مال را در مقابل تجاوز به شرف و حیثیت خویش می‌پذیرد که با اخلاق منافات دارد.^{۱۷}

«ریبار» نیز جبران مالی خسارت معنوی را منافی با اخلاق می‌داند؛ لذا اگر به زیان‌دیده - که به عواطف او لطمه وارد شده - مالی در ازای لطمه داده شود، ناراحت می‌شود.^{۱۸} «ساواتیه» نیز از حقوق‌دانانی است که مطالبه‌ی خسارت معنوی را نشانه‌ی پستی می‌داند. او مطالبه‌ی خسارت معنوی ناشی از توهین به مورث را از ناحیه‌ی ورثه پست و زشت تلقی می‌کند.^{۱۹} در یک جمع‌بندی استدلال کنندگان به دلیل اخلاقی یا منکر جبران مالی خسارت معنوی به صورت مطلق هستند یا جبران خسارت معنوی را در برخی از انواع یا موارد آن نفی می‌نمایند.

۲. مبانی نظریه‌ی مختلط

کسانی که منکر جبران خسارت معنوی شده‌اند، به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ گروهی جبران مالی همه‌ی موارد و انواع خسارت معنوی را منکرند و برخی دیگر از حقوق‌دانان بر حسب مورد یا نوع خسارت قایل به تفکیک شده‌اند که می‌توان از آن به نظریه‌ی تفصیل یا تفکیک یا مختلط تعبیر نمود. حقوق‌دانانی چون ابری و رو، تربوتین، لایورد، مانژن، میشل لوراسا، می‌نیال، اسمن و دالوز از کشور فرانسه و ماتیاس و فن لیتز از آلمان از این نظریه پیروی نموده‌اند. از آن‌جا که ملاک‌های تفکیک متفاوت است، نظریه‌ی مختلط دارای تقریرها و قرائت‌های مختلف می‌باشد که به صورت مختصر به آن‌ها اشاره می‌شود.

۱-۲. نظریه‌ی «ابری» و «رو»

براساس این نظریه چنان‌چه خسارت معنوی از جرم جزایی نشئت گرفته باشد، آن خسارت قابل جبران است؛ ولی خسارت معنوی که از جرم جزایی ناشی نشده باشد، قابل جبران نیست. به نظر این دو حقوق‌دان ضرر معنوی مستقل از ضرر مادی قابل جبران است؛ ولی شرط جبران آن است که خسارت معنوی از

جرم ناشی شده باشد. برخی از حقوق دانان پذیرش این نظریه را موجب خلط بین مسئولیت کیفری و مدنی دانسته‌اند.^{۲۰}

۲-۲. نظریه‌ی می‌نیال، اسمن و دالوز

براساس این نظریه تنها جبران خسارت معنوی آن گروه از خسارت‌های معنوی ممکن است که خسارت موجب ضرر مادی نیز شده باشد؛ بنابراین اگر خسارت معنوی متضمن اتلاف یا محرومیت مدعی خصوصی از انتفاع مالی نباشد، جبران آن میسر نیست.^{۲۱} پذیرش این نظریه به معنای عدم امکان جبران مالی خسارت معنوی به صورت مستقل می‌باشد. می‌نیال معتقد است شرف نیز مانند دیگر امور معتبر است؛ چه بسا بتوان آن را ارزیابی مالی نمود. او با آوردن مثالی مقصود خویش را آشکار می‌سازد و می‌گوید تاجری که به اعتبار او لطمه وارد شده، اعتماد تجاری خویش را از دست می‌دهد؛ این خسارت معنوی از آن‌جا که مقرون به خسارتی مادی است، می‌توان آن را ارزیابی به پول نمود؛ ولی اگر به او فحاشی شود یا نسبت ناروا داده شود، ضرر مالی وارد نشده است و لذا نمی‌توان آن را جبران نمود.

این نظریه پذیرفته نیست؛ زیرا سرمایه‌های عاطفی و معنوی نسبت به سرمایه‌های مادی دارای اهمیت و ارزش مستقل هستند؛ بنابراین لطمه به سرمایه‌ی معنوی نیازمند جبران مستقل است؛ یعنی خسارت معنوی اعم از این‌که منجر به زیان مادی بشود یا نشود، عدالت و انصاف ایجاب می‌نماید که به صورت مستقل ارزیابی و جبران شود؛ به ویژه از آن جهت که در بسیاری از موارد امکان تفکیک لطمه به سرمایه‌ی معنوی از ایراد ضرر به سرمایه‌ی مادی وجود دارد.

۳-۲. نظریه‌ی تربوتین، لاپور و مانژن

این گروه از حقوق دانان مجموعه‌ی سرمایه‌های معنوی را به دو گروه اجتماعی و عاطفی تقسیم می‌کنند که بر این اساس خسارت نیز به دو قسم خسارت معنوی اجتماعی و خسارت معنوی عاطفی تقسیم می‌گردد. خسارت به سرمایه‌ی معنوی اجتماعی عبارت از تعرض به حیثیت، اعتبار و شهرت است که قابل جبران می‌باشد؛ ولی لطمه به احساسات و عواطف - که گروه دوم خسارت‌های معنوی را شکل می‌دهد - قابل جبران نمی‌باشد.^{۲۲} تفکیک بین دو گروه





از خسارت معنوی پذیرفته نیست؛ چون عدالت و انصاف ایجاب می‌کند که خسارت‌های عاطفی مانند خسارت‌های اجتماعی قابل جبران باشند؛ علاوه بر آن جواز جبران خسارت معنوی اجتماعی به اعتبار آثار مادی است که در این صورت این نظریه بیان دیگری از نظریه‌ی پیشین است و چه بسا علت قابل جبران دانستن خسارت‌های معنوی اجتماعی آن باشد که غالباً این گروه از خسارت‌ها به زیان مادی منجر می‌شود؛ مانند کاهش اعتبار شخص که در اغلب موارد اثر مادی بر آن مترتب می‌باشد؛ به نحوی که زیان‌دیده مجبور می‌شود محل کار خود را تغییر دهد یا در آینده‌ی شغلی او مؤثر است یا نسبت به آینده‌ی فرزندان یا تجارت یا صناعت او تأثیر می‌گذارد. ماتیاس آلمانی از جمله حقوق‌دانانی است که از این نظریه پیروی نموده است.

۲-۴. نظریه‌ی فن لیتز

فن لیتز از حقوق‌دانان آلمان - که نظریه‌ی مختلط را ارائه می‌دهد - معتقد است تنها منافع‌ی که قانوناً حمایت شده باشد، قابل جبران است؛ بر اساس این نظریه هر گونه لطمه‌ای که به منافع و سرمایه‌های معنوی مورد حمایت قانون وارد شود، جبران آن ضروری است. به طور طبیعی آن دسته از منافع و سرمایه‌هایی که قانون آن‌ها را مورد حمایت قرار نداده باشد، قابل جبران نیستند.^{۲۳}

برخی از نویسندگان حقوقی ایران، قانون مسئولیت مدنی را الهام‌گرفته از این نظریه می‌دانند که طی ماده‌ی یک آن لطمه به هر حقی را که قانون برای افراد ایجاد کرده و از نظر حقوقی قابل حمایت است، قابل جبران به شمار آورده‌اند.^{۲۴}

۳. مبانی نظریه‌ی امکان جبران خسارت معنوی

بسیاری از حقوق‌دانان فرانسوی استدلال مخالفان جبران مالی خسارت معنوی را چندان مستحکم نیافته‌اند؛ لذا جبران زیان معنوی را در صورتی که ارکان مسئولیت مدنی و شرایط مطالبه در آن تمام باشد، ممکن و میسر دانسته‌اند. حقوق‌دانانی چون مازو و دیگران به این نظریه باور دارند. برخی از حقوق‌دانان اشتباه در فهم مفهوم جبران را منشأ انکار جبران خسارت معنوی دانسته‌اند؛^{۲۵} زیرا آن‌ها تصور کرده‌اند هدف از جبران خسارت بازگرداندن



زیان دیده به حالت و وضع سابق است؛ در حالی که با چنین تلقی از جبران چه بسا برخی از خسارت‌های مادی نیز قابل جبران نیست. بدین جهت بسیاری از حقوق‌دانان معتقد به امکان جبران مالی خسارت معنوی سعی نموده‌اند تا مفهوم جبران را تبیین نمایند. دلماس در این زمینه می‌گوید: «جبران به معنای ارائه‌ی جای‌گزین است و از آن‌جا که پول بهترین جای‌گزین است، پس جبران می‌تواند به وسیله‌ی پول صورت پذیرد.»^{۲۶} ترییس معتقد است که بایسته نیست جبران ضرر معنوی را به بهانه‌ی عدم امکان به دست آوردن آن چه از دست رفته، نفی نماییم؛ بلکه واجب است زیان‌دیده به خسارت معنوی را از حکمی که به مصلحت او صادر می‌شود، محروم ننماییم.^{۲۷}

لاکوست در تبیین مواد ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ قانون مدنی فرانسه می‌گوید مواد مذکور نه تنها ناظر به منع جبران خسارت معنوی نیست بلکه این مواد برای جبران وضع شده‌اند؛ لذا نه تنها به محاکم حق اصرار حکم به جبران زیان معنوی می‌دهد؛ بلکه محاکم را ملزم به حکم به جبران می‌نماید.^{۲۸} ترییس معتقد است اگر چه در ماده‌ی ۱۳۸۲ جبران خسارت معنوی به صراحت پیش‌بینی نشده ولی به صراحت نیز امکان جبران آن نفی نشده است؛ لذا تفسیر موسع از زیان که شامل زیان معنوی نیز باشد، منعی ندارد.^{۲۹} استارک می‌گوید جبران خسارت معنوی اگر چه مناسب و کامل نباشد، بهتر از عدم جبران است.^{۳۰} دیموگ در این زمینه می‌نویسد: «جبران خسارت از ضروری که به عواطف و احساسات وارد می‌شود، به معنای تقدیر و تعیین نقدی آن نیست بلکه بدین وسیله تنها بر حق جبران ضرر تأکید ورزیده‌ایم.»^{۳۱} و ایرینگ در مقام رد دلیل اخلاقی مورد استدلال ساوینی می‌گوید: «دلیل اخلاقی مخالفان اگر چه تا حدی صحیح و به جاست ولی همین دلیل اخلاقی حکم می‌کند که عدم جبران خسارت معنوی و آزاد گذاردن دست مقصر در ایجاد این‌گونه خسارت زشت‌تر و تکان دهنده‌تر باشد.»^{۳۲} در نهایت مازو، از جانب‌داران اصلی نظریه‌ی امکان جبران خسارت معنوی، معتقد است دادن مبلغی پول به زیان‌دیده گاه تمام یا بخشی از ضررهای معنوی را جبران می‌کند؛ چنان‌که با آن پول، زنی که زیبایی چهره‌اش را در نتیجه‌ی حادثه‌ای از دست داده، می‌تواند به پزشکی ماهر رجوع کند و وضع را به حالت پیشین درآورد.^{۳۳} وی می‌گوید درج حکم در جراید خواه به حکم محکمه و خواه از محل



غرامت دریافتی از عامل زیان می‌تواند آثار توهین را محو کند و از بین ببرد. لازمی ترمیم یک زیان همیشه آن نیست که آن‌چه را منهدم شده، از نو بنا کنند؛ بلکه اغلب آن است که به مجنی علیه امکان داده شود معادل آن‌چه از دست داده، به دست آورد و از این ره‌گذر رضایت خاطر او فراهم آید؛ و در نهایت می‌نویسد از نظر انصاف نیز ترمیم این خسارت لازم است. در تمدن پیش‌رفته‌ی امروز بسیار زشت است که بدون ترس از مسئولیت مدنی احساسات عالی و برجسته‌ی افراد را به بازی گیرند؛ در حالی که کوچک‌ترین آسیب به دارایی مادی موجب تدارک زیان باشد.

۲۴۷. نتیجه‌گیری

به نظر ما اگر چه عدم امکان ارزش‌یابی دقیق خسارت‌های معنوی با پول تردید ناپذیر است، ولی این بدان معنا نیست که زیان‌رسان خویشتن را در مقابل افعال زیان‌بار خویش مبراً ببندارد؛ بلکه عدالت و انصاف و منطق حقوقی در زمینه‌ی مسئولیت مدنی ایجاب می‌نماید که زیان‌رسان در مقابل عمل زیان‌بار خویش مسئول باشد و زیان وارد شده را جبران نماید. البته دادرس باید با توجه به وضعیت و شرایط اختصاصی زیان‌دیده تلاش نماید معادل زیان معنوی در اختیار زیان‌دیده قرار گیرد تا او بتواند آلام روحی خود را تسکین دهد و لطمه‌های وارده را ترمیم نماید. نباید چنین پنداشت که هدف جبران خسارت اعاده‌ی کامل وضعیت زیان‌دیده به حالت سابق است؛ چون چنین هدفی در بیشتر خسارت‌های معنوی دست‌نیافتنی است و در برخی از زیان‌های مادی نیز ممکن نمی‌باشد؛ چنان‌چه به یک نسخه‌ی خطی منحصر به فرد که ارزش مالی زیادی دارد، خسارت وارد شود، آیا پرداخت بهای آن می‌تواند این اثر نفیس و گران‌بها را به حالت پیشین برگرداند؟ بدون تردید پرداخت مابه‌ازای مالی آن را به حالت سابق باز نمی‌گرداند؛ مع‌الوصف نباید از نظر دور داشت که دریافت معادل آن به مالک آن امکان می‌دهد تا این اثر را به ماهرترین ترمیم‌کننده‌ی نسخه‌های خطی بسپارد تا او با چیره‌دستی خویش در حدود امکان در رفع نقص آن بکوشد. به گمان ما ادله‌ی ارائه شده از ناحیه‌ی منکران امکان جبران خسارت معنوی از مبانی و استحکام کافی برخوردار نیست؛ چه‌گونه می‌توان به بهانه‌ی عدم سنخیت و



مماثلت بین ضرر و مابه‌ازای جبران آن، جبران را غیر ممکن پنداشت؟ لزوم مماثلت بین ضرر ایجاد شده و جبران آن اصلی است که پایه و اساس حقوقی ندارد؛ دلیل فنی منکران امکان جبران خسارت معنوی- این که قاضی در ارزیابی خسارت معنوی با مشکل روبه‌رو است- اگرچه تا حدودی صحیح به نظر می‌رسد؛ ولی این مشکل رفع شدنی است و دادرس باید وسعت و شدت خسارت و شخصیت زیان‌دیده را مورد ملاحظه قرار دهد. البته شخصیت زیان‌رسان نیز نباید از نظر دور نگه‌داشته شود؛ دادرس با بررسی آثار عینی ایراد زیان معنوی و وضع اجتماعی و خانوادگی و شخصیتی زیان‌دیده و وجه تأثیرپذیری او از سبب ایجاد ضرر، قادر خواهد بود تا حدود زیادی بین ضرر موجود و مابه‌ازای آن تعادل برقرار نماید. البته ایجاد تعادل با ارزیابی دقیق تمامی عناصر مؤثر در ایراد خسارت معنوی بسیار دشوار است؛ ولی نباید فراموش کرد دشواری اجرای اصول بنیادی چون عدالت نباید موجب عدم اجرای آن اصول شود.

بر خلاف نظر استدلال‌کننده به دلیل اخلاقی بر عدم امکان جبران خسارت معنوی، ما معتقدیم که حفظ اصول و ارزش‌های اخلاقی ایجاب می‌نماید متجاوزان به سرمایه‌های معنوی نسبت به نتایج اعمال زیان‌بار خویش مسئول شناخته شوند؛ اگر کوچک‌ترین و کم‌ترین ضرر مادی موجب مسئولیت عامل آن باشد، ایراد ضرر معنوی- که اهمیت بسیار بالاتری دارد- به طریق اولی باید موجب مسئولیت باشد. البته نباید از نظر دور داشت که همواره حفظ اصول و ارزش‌های اخلاقی با جبران مالی زیان معنوی میسر نیست؛ مواردی از زیان معنوی وجود دارد که جبران مالی آن موجب از بین رفتن اصول اخلاقی می‌گردد و این معنا از نظر برخی دانشمندان نکته سنج حقوق مخفی نمانده است. دادرس نباید اجازه دهد کسی که همسرش او را فریب داده، برای جبران آن پول مطالبه کند یا اگر پدر تیره‌بخت خانواده‌ای در اثر عدم مهارت در رانندگی زن خود را بکشد، پدر و مادر این زن از او خسارت معنوی بگیرد.^{۲۴}

از منظر فقهی نیز به استناد قاعده‌ی «لاضرر و لااضرار فی الاسلام»^{۲۵} می‌توان به امکان جبران خسارت ناشی از تجاوز به حقوق و سرمایه‌های معنوی اذعان نمود؛ زیرا قاعده‌ی لاضرر با توجه به مقتضیات صدور آن و انطباق عنوان ضرر بر تجاوز به حقوق و سرمایه‌های مادی و معنوی و صدق ضرر بر



ضرر معنوی و قابلیت و صلاحیت تشریحی آن در اثبات حکم و همچنین فلسفه‌ی تأسیس و روح حکم بر آن، بر جبران خسارت به هر طریق ممکن دلالت می‌نماید که یکی از آن روش‌ها جبران مالی است که دلیل قاطعی بر نفی آن در دست نیست؛ علاوه بر این رابطه‌ی موجود بین ضرر و ضمان اشاره‌ای است که ضرر و زیان معمولاً به وسیله‌ی مال جبران می‌شود؛ چنان‌که در برخی روایات بین پدیده‌ی خسارت و ضمان چنین رابطه‌ای مشاهده می‌گردد.^{۳۶}

گفتار دوم: ماهیت پول پرداختی به زیان‌دیده

۱. نظریه‌ی کیفر خصوصی

عده‌ای از حقوق‌دانان از طرفی ارزیابی مالی خسارت معنوی را بسیار دشوار یا غیر ممکن یافته‌اند و از طرف دیگر رها ساختن زیان‌کار را مغایر با عدالت و انصاف دیده‌اند؛ لذا برای رعایت این دو جنبه‌ی سلبی و ایجابی ذهنیت خویش، ماهیت مبلغ پول پرداختی به زیان‌دیده را کیفر دانسته و از آن به کیفر خصوصی تعبیر نموده‌اند. براساس این نظریه مجرم متناسب با اهمیت خطایی که مرتکب شده و وضع شخصی‌اش به پرداخت مبلغی به مجنی علیه مجازات می‌شود. نباید غرامتی را که به مجنی علیه پرداخت می‌شود، از نظر مبلغ و میزان با جبران ضرر یکسان پنداشت؛ زیرا هدف در این نوع غرامت بیشتر مجازات مجرم است تا مساعدت به حال مجنی علیه و جبران خسارت او؛ این غرامت نوعی مجازات تکمیلی یا اضافی است که به کیفر اصلی مجرم افزوده می‌گردد و نفع آن مستقیماً عاید مجنی علیه می‌گردد. از آن‌جا که جامعه از این مجازات بهره‌ای نمی‌برد به آن کیفر خصوصی اطلاق شده است. از نگاه تاریخی کیفر خصوصی ریشه در ساختار جوامع ابتدایی بشری دارد؛ در آن جوامع اگر، ضرری به شخص یا مال یا شرف او وارد می‌گردید، او بر اساس غریزه‌ی انتقام جویی با جانی مقابله به مثل می‌کرد و حتی با مجازات مضاعف با او برخورد می‌نمود. در حقیقت خود مجنی علیه بود که مجازات را تعیین و آن را اجرا می‌نمود.^{۳۷}

برخی از حقوق‌دانان عرب معتقدند بعد از شکل‌گیری حکومت فدیّه - که نوعی مجازات بر جانی و قبیله‌ی او بود - مرسوم گردید و این فدیّه در حقیقت در مقابل جنایتی است که جانی مرتکب شده و تحمل آن بر او واجب است و فدیّه





منشأ پیدایش نظریه‌ی کیفر خصوصی است.^{۲۸} به دنبال استمرار این شیوه در روند تکامل جوامع، بسیاری از قوانین از جمله قوانین رومی از آن پیروی نموده‌اند. برخی از حقوق‌دانان اسلامی نظام دیه را در فقه اسلامی از مقوله‌ی کیفر خصوصی به شمار آورده‌اند.^{۲۹} در تاریخ حقوق غرب از اواسط قرن نوزدهم نظریه‌ی کیفر خصوصی مهجور ماند و جبران مالی ضرر جای‌گزین آن گردید.

با اقبال وسیع حقوق‌دانان و قوانین در جبران مالی ضرر نظریه‌ی کیفر خصوصی به بوته‌ی فراموشی سپرده شده بود تا این که در اوایل قرن بیستم لویی هوگنی، از حقوق‌دانان برجسته‌ی فرانسوی، آن را دوباره احیا نمود؛ او برای تأیید نظریه‌ی خویش شواهد و مثال‌های فراوانی را از اعمال آن در محاکم ارائه نمود.

استارک نیز در این نظریه از او پیروی نموده است. ساواتیه نیز از حقوق‌دانانی است که مبلغ دریافتی از ناحیه‌ی زیان‌دیده را از مقوله‌ی کیفر خصوصی می‌داند.

از نتایج مهم حقوقی که بر این نظریه مترتب است، این که حق اقامه‌ی دعوی از زیان‌دیده به ورثه منتقل نمی‌شود؛ چون حق کیفر خصوصی بیشتر به شخص زیان‌دیده مربوط است و به او تعلق دارد. در نظریه‌ی کیفر خصوصی جرم و سنگینی آن و وضعیت مجرم نقش اساسی را در تعیین غرامت ایفا می‌نماید؛ در حالی‌که در جبران مالی خسارت ضرر موضوعیت دارد؛ یعنی کمیت و کیفیت آن نقش اساسی را ایفا می‌کند؛ زیرا در کیفر خصوصی تنبیه مجرم به عنوان هدف شناخته می‌شود؛ ولی هدف در جبران مالی خسارت، رفع نقصان پدیدآمده است تا حدی که امکان دارد. به جهت همین ویژگی است که فوت محکوم علیه قبل از پرداخت خسارت موجب سقوط لزوم جبران خسارت نخواهد بود؛ بلکه از ترکیه‌ی او پرداخت خواهد شد.^{۳۰} معتقدان به این نظریه آن‌را تنها طریقی می‌شناسند که با اخلاق و واقعیت‌های روان‌شناسی و مقتضیات عملی سازگار است و دادگاه‌ها نیز عملاً به کیفر خصوصی تن در می‌دهند و به آن پای‌بندند. ریپر در این زمینه می‌گوید جبران زیان معنوی اصولاً براساس نظریه‌ی خشنودسازی زیان‌دیده ممکن نیست؛ بلکه تنها آن‌چه ممکن است، کیفر خصوصی است. آن‌چه زیان‌دیده به آن رضایت می‌دهد، کیفر و عقاب مرتکب زیان (جانی)



است و دادرس ناچار به بهره‌گیری از نظریه‌ی کیفری خصوصی است، زیرا کیفر خصوصی تنها راه مجازات مرتکب زیان معنوی است که با تقصیر آن را مرتکب شده است.^{۴۱}

برخی پا را فراتر نهاده و ابراز داشته‌اند که اصولاً نظریه‌ی کیفر خصوصی قواعد جبران ضرر معنوی را ایجاد نموده است.^{۴۲} برخی حقوق‌دانان عرب با جست‌وجو در قوانین بعضی کشورها اعمال نظریه‌ی کیفر خصوصی را استخراج نموده‌اند و در نتیجه مواد ۱۸۸ و ۲۳۱ قانون مجازات سال ۱۸۷۱ آلمان، مواد ۷۲۷ و ۸۰۱ قانون مدنی فرانسه و ماده‌ی ۷ مکرر قانون چهارم آوریل ۱۹۰۰ کشور بلژیک را از این مقوله به شمار آورده‌اند.^{۴۳} رویه‌ی قضایی بلژیک از این نظریه پیروی نموده است و بر اساس نظریه‌ی کیفر خصوصی جدول‌هایی برای پرداخت غرامت به مجنی علیه خسارت معنوی به ویژه در مورد خسارت‌های معنوی ناشی از آسیب به تمامت جسمانی و منافع عاطفی پیش‌بینی نموده است. بعضی از حقوق‌دانان سعی نموده‌اند بین نظریه‌ی کیفر خصوصی و جبران مالی خسارت معنوی نوعی مصالح ایجاد نمایند. مرکال در این زمینه می‌گوید: «عقوبت و جبران، هر یک هدفی را دنبال می‌کند و آن‌هم تأمین مصلحت جامعه است»؛ اگر این نظر صحیح باشد و حتی ما واژه‌ی کیفر را به معنای عام به کار بگیریم، بین جبران و کیفر غیر از نقاط مشترک چیز دیگری یافت نمی‌شود. دیموگ معتقد است: «گاهی بر جبران ضرر نتایج کیفر مترتب است همان‌طور که ممکن است برای کیفر خصوصی نیز نتایج جبران مترتب باشد».^{۴۴}

۲. نقد و بررسی نظریه‌ی کیفر خصوصی

معتقدان به جبران مالی زیان معنوی برای خشنود سازی زیان‌دیده از نظریه‌ی کیفر خصوصی انتقاد کرده و برخی آن‌را نشئت گرفته از نظام انتقام‌جویی در عصر بربریت دانسته‌اند؛ بعضی آن‌را از ویژگی‌های عصر بربریت و مدنیت نوین تلقی کرده‌اند که بهترین آثار آن ایجاد روح دشمنی و انتقام در جامعه می‌باشد. معتقدان به نظریه‌ی کیفر خصوصی در جواب می‌گویند تلقی ایجاد روح دشمنی و انتقام از کیفر خصوصی درست نیست؛ چون کیفر خصوصی امروزه بر اساس قانون قابل پیش‌بینی می‌باشد و از بهترین نتایج آن



بازدارندگی از ایراد ضرر است و شایسته نیست که آن را به نظام انتقام‌جویی عصر بربریت منسوب نماییم.

یکی از انتقادهای مهم به نظریه‌ی کیفر خصوصی این است که پرداخت مبلغ مقطوع به زیان‌دیده همواره مطابق با عدالت و انصاف نیست؛ زیرا چه بسا موجب استفاده‌ی بلاجهت و نامشروع و همچنین گاهی منجر به عدم جبران زیان معنوی مجنی علیه می‌شود؛ در حالی که واگذاری حق مطالبه‌ی خسارت به مجنی‌علیه امکان می‌دهد زیان وارده را جبران نماید. از طرف دیگر هدف مسئولیت مدنی جبران خسارت وارد شده است، منطق حقوق و عقل سلیم حکم می‌نماید که حالت و وضع زیان‌دیده و کمیت و کیفیت ضرر وارد شده مورد توجه دادرس قرار گیرد نه وضع متهم؛ در حالی که در نظریه‌ی کیفر خصوصی درجه‌ی تقصیر زیان‌رسان مورد توجه قرار می‌گیرد و در نتیجه جبران خسارت - که هدف اصلی مسئولیت مدنی است - تأمین نخواهد شد.

به نظر می‌رسد نفی مطلق کیفر خصوصی در تمامی موارد و مصادیق خسارت معنوی با توجه به ویژگی‌ای که کیفر خصوصی در مدنیت جدید پیدا کرده، بایسته نیست؛ چه بسا در مواردی از خسارت معنوی، نظر به عدم امکان ارزیابی آن با پول یا مغایرت اخذ پول با اصول اخلاقی و ارزش‌های انسانی کیفر خصوصی به عنوان روش مطلوب و کارآمد تلقی شود. بدون تردید در چنین مواردی جبران خسارت معنوی به روش‌های مالی و غیر مالی یا کیفر خصوصی بسیار بهتر از این است که زیان‌رسان رها شود. در حقوق اسلامی چه بسا بتوان تعزیر مالی را نوعی کیفر خصوصی تلقی نمود که در کنار جبران مالی، یک نظام کارآمد حقوقی را ارائه می‌نماید؛ زیرا از منظر فقهی تجاوز به حقوق معنوی ظلم و در نتیجه حرام است؛ از طرف دیگر تعزیر از چنان گستره‌ای برخوردار است که تمامی موارد ارتکاب حرام و ترک واجب را در برمی‌گیرد. شیخ حر عاملی در کتاب *وسائل الشیعه* بآبی تحت عنوان «ان کل من خالف الشرع فعلیه حد او تعزیر»^{۴۵} گشوده است. قاعده‌ی «کل ذنب لایوجب الحد فهو موجب للتعزیر»^{۴۶} مبین کبرای کلی است که بر برخی از مصادیق خسارت معنوی قابل تطبیق می‌باشد. مشروعیت تعزیر مالی در صورتی که حق یا سرمایه‌ی معنوی مورد تجاوز حق خصوصی محض باشد، با غرامت کیفری قابل تطبیق می‌باشد.





۲. نظریه‌ی خشنود سازی زیان‌دیده

چنان‌که در مباحث پیشین اشاره شد، پرداخت مبلغی پول به زیان‌دیده در ازای زیان معنوی به او امکان می‌دهد تا آرام روحی خویش را تسکین دهد یا از ادامه‌ی رنج‌ها و دردها بکاهد و به تعبیر دیگر به نحوی خشنودی او را فراهم می‌آورد. در حقیقت مبلغ دریافتی معادل چیزی است که از دست داده و از ره‌گذر دریافت این معادل خشنودی او فراهم می‌گردد؛ بنابراین نقش و ماهیت مبلغ دریافتی یک نقش و ماهیت ارضایی است؛ یعنی زیان‌دیده می‌تواند با سفر و تفریحات دیگری که با پول دریافتی برای او میسر می‌شود، دردهای جسمی خود را ترمیم و تلافی کند؛ اگرچه همه‌ی این آرام و دردها، فی‌نفسه به سادگی قابل جبران نمی‌باشد ولی جبران مالی وسیله‌ای می‌شود تا رنج درون برای زیان‌دیده تحمل‌پذیر شود. با این بیان مشخص می‌گردد که هدف جبران مالی خسارت معنوی از بین بردن کامل زیان نیست، بلکه باید آن را وسیله‌ای برای کاهش شدت دردها و رنج‌های زیان‌دیده و طلب خشنودی او تلقی نمود؛^{۴۷} یعنی جبران‌کننده نیست، بلکه خشنودکننده است.^{۴۸} بدیهی است مقدار پولی که به زیان‌دیده پرداخت می‌گردد، باید متناسب با درجه‌ی ضرر مورد ارزیابی قرار گیرد تا جبران به واقعیت منطبق‌تر و به انصاف و عدالت نزدیک‌تر باشد. البته این داوری نه ساده است و نه قاطع؛ ولی هر چه هست، بهتر از نادیده گرفتن صدمه‌های عاطفی است.^{۴۹} مشکل بودن داوری نباید موجب ضرر نادیده گرفته شود؛ بنابراین اصل اولیه در جبران خسارت معنوی تأمین رضایت خاطر و فراهم آوردن خشنودی زیان‌دیده از طریق پرداخت مبلغی پول است و تأسیس این اصل مانع از آن نیست که در برخی موارد به وسیله‌ی کیفر خصوصی یا با روش‌های غیر مالی نسبت به تدارک زیان معنوی اقدام گردد. دادرس باید به تمامی مسایل اخلاقی توجه داشته باشد. چنان‌که در مباحث پیشین متذکر شدیم، دادرس نباید اجازه دهد کسی که همسرش او را فریب داده، برای جبران آن پول مطالبه کند یا اگر پدر تیره‌بخت خانواده‌ای در اثر عدم مهارت در رانندگی زن خود را بکشد، پدر و مادر زن از او خسارت معنوی ستانند؛^{۵۰} چون روش‌های دیگری نیز وجود دارد که با اصول اخلاقی منافاتی ندارد. شاید بدین جهت برخی مؤلفان کتاب‌های ترمینولوژی حقوق، واژه‌ی «damages» را به معنای پولی که به زیان‌دیده داده



می‌شود، شامل جبران خسارت و کیفر معنا نموده‌اند.^{۵۱} برخی در تبیین معنای «damages» نوشته‌اند:

۱. غرامت مالی توانی است که زیان‌دیده از طریق دادگاه به جهت زیان وارد شده به خود، دارایی و حقوقش به سبب اعمال غیر مشروع دیگری می‌ستاند.
۲. مبلغ پولی است که به زیان‌دیده به جهت عمل نامشروع زیان‌آور داده می‌شود.

۳. پولی است که برای جبران نقصان یا غرامت عمل نامشروع زیان‌آور به زیان‌دیده داده می‌شود.

این پول یا به جهت جبران خسارت یا برای کیفر است؛ اگر برای جبران نقصان باشد، معادل زبانی است که زیان‌دیده متحمل می‌شود؛ ولی اگر به عنوان کیفر باشد، برای اعمال جسارت آمیز و برای جلوگیری از تخلف از جانی گرفته شود.^{۵۲} بعضی دیگر می‌گویند «damages» مبلغ پولی است که با حکم دادگاه در مقابل عمل نامشروع یا زیان‌آور یا نقض عهد به زیان‌دیده پرداخت می‌شود؛^{۵۳} ولی نباید فراموش نمود که بین پولی که به عنوان کیفر از فاعل زیان‌رسان ستانده می‌شود، با پولی که به عنوان جبران زیان داده می‌شود، تفاوت زیادی وجود دارد. علمای حقوق بین‌الملل نیز به این مسئله توجه داشته‌اند؛ «ایگلتون» در این زمینه می‌نویسد: «استاندارد معمول جبران خسارت هنگامی که اعاده‌ی وضع اولیه ناممکن و ناکافی است، پرداخت پول می‌باشد. معمولاً می‌گویند که خسارت ارزیابی شده فقط باید به منظور پرداخت پول در ازای زیان وارده باشد و در نتیجه بیشتر ماهیت جبرانی دارد تا تنبیهی.»^{۵۴}

با عنایت به فلسفه و مبنای تأسیس اصل لزوم جبران خسارت در حقوق بین‌الملل - که اعاده‌ی وضع پیشین برای تأمین عدالت و حفظ ثبات بین‌المللی است - حکم به جبران جنبه‌ی تنبیهی ندارد. در آرای بین‌المللی نیز مواردی از تفکیک میان پرداخت پول به عنوان غرامت (وجه جبرانی) و پرداخت پول تحت سایر عناوین (وجه تنبیهی) یافت می‌شود؛ در رأی «لوستانیا» سرداور نظر خود را به وضوح در این باره اعلام نمود: «... جبران خسارت در ازای زیان وارده یعنی غرامتی که براساس موازین قضایی برای عمل خلاف تعیین می‌گردد. جبران خسارت باید متناسب با زیان وارده باشد تا طرف زیان‌دیده بتواند به وضع اول



خود باز گردد؛ تحمل مجازات علاوه بر پرداخت غرامت کامل و غرامت نامیدن آن، اضافه نمودن قیودی چون تنبیهی، عبرت آموز و کیفری ایجاد آشفستگی در مفاهیم است که موجب آشفستگی ذهن می گردد؛^{۵۵} به هرحال باید بین پولی که به عنوان جبران خسارت داده می شود و پولی که به عنوان غرامت کیفری از فاعل فعل زیان آور گرفته می شود، فرق قایل شد. پذیرش امکان اخذ غرامت در برخی موارد خسارت معنوی نباید ما را به این خلط دچار نماید که ماهیت پول جبران خسارت را با ماهیت غرامت کیفری یکسان بدانیم.

گرامتی که بر اساس موازین قضایی برای عمل خلاف تعیین می گردد. جبران خسارت باید متناسب با زیان وارده باشد تا طرف زیان دیده بتواند به وضع اول خود باز گردد؛ تحمل مجازات علاوه بر پرداخت غرامت کامل و غرامت نامیدن آن، اضافه نمودن قیودی چون تنبیهی، عبرت آموز و کیفری ایجاد آشفستگی در مفاهیم است که موجب آشفستگی ذهن می گردد.^{۵۶} به هرحال باید بین پولی که به عنوان جبران خسارت داده می شود و پولی که به عنوان غرامت کیفری از فاعل فعل زیان آور گرفته می شود، فرق قایل شد. پذیرش امکان اخذ غرامت در برخی موارد خسارت معنوی نباید ما را به این خلط دچار نماید که ماهیت پول جبران خسارت را با ماهیت غرامت کیفری یکسان بدانیم.

مبحث دوم: جبران خسارت معنوی در نظام های مختلف حقوقی

با عنایت به وجود نظام های مختلف حقوقی و اهمیت نظام حقوقی رمی - ژرمنی و نظام حقوقی کامن لو در میان نظام های حقوقی، بایسته است که در یک مطالعه تطبیقی مسئله ی جبران خسارت معنوی در نظام های حقوقی رمی - ژرمنی، حقوق کشورهای اسلامی و عربی، کامن لو و حقوق کشورهای سوسیالیستی در ضمن چهار گفتار به ترتیب بررسی شود. در گفتار پنجم نیز جبران خسارت معنوی در حقوق بین الملل بحث می شود.

گفتار اول: جبران خسارت معنوی در نظام حقوقی رمی - ژرمنی

قانون بهترین منبع حقوق در نظام حقوقی رمی - ژرمنی به شمار می آید؛ لذا برای دسترسی به این نظام حقوقی در زمینه ی خسارت معنوی بایسته است که قوانین کشورهای پیرو این نظام حقوقی را به صورت تطبیقی بررسی کنیم.

چنان‌که در بخش نخستین این نوشتار اثبات گردید، حقوق روم به عنوان منشأ حقوق فرانسه جبران خسارت معنوی را در مسئولیت قراردادی و مسئولیت مدنی پذیرفته است. مع الوصف حقوق قدیم فرانسه با توجه به عدم پذیرش جبران خسارت معنوی ناشی از مسئولیت قراردادی در حقوق روم، آن را نپذیرفته بود. دوما و پوتیه تصور می‌کردند که حقوق روم تنها خسارت معنوی در مسئولیت مدنی خارج از قرارداد را قابل جبران دانسته است. در واقع حقوق قدیم فرانسه، حقوق رومی را به صورت ناقص و یک بعدی منعکس نمود و در حقیقت آن حقوق را تنها در مسایل جزایی به کار گرفت؛ بدین جهت خسارت معنوی را تنها در قلمرو مسئولیت ناشی از جرم پذیرفت؛ بر نتیجه مؤلفان و نویسندگان حقوقی قدیم جبران خسارت معنوی قراردادی را نپذیرفتند. قانون مدنی فرانسه در ماده‌ی ۱۲۸۲ مقرر داشته است «هر نوع عمل انسان - که به دیگری خسارتی وارد سازد - کسی را که تقصیر وی باعث آن شده، به جبران خسارت موظف می‌سازد.» واژه‌ی خسارت در ماده‌ی مذکور اگرچه صراحت در خسارت معنوی ندارد ولی امکان تفسیر موسع را در موارد اعم از مادی و معنوی فراهم می‌سازد. چنان‌که برخی از حقوق‌دانان چنین تفسیری ارائه نموده‌اند. البته برخی در مقابل تنها آن را ناظر به خسارت مادی دانسته‌اند که تفصیل آن در مبحث نظریه‌های حقوقی مطرح گردید. به نظر می‌رسد قانون‌گذار فرانسوی از استعمال کلمه‌ی خسارت انگیزه‌ی تعمیم آن را به خسارت مادی و معنوی داشته است. ولی با توجه به زمینه‌های مربوط به حقوق قدیم فرانسه و عدم عنایت لازم حقوق‌دانان و پژوهش‌های علمی در زمینه‌ی خسارت معنوی تا اواخر قرن نوزدهم نتوانسته است انگیزه‌ی خویش را به روشنی و وضوح بیان نماید. چه بسا بتوان از موضع قانون‌گذار فرانسه در این زمینه به موضع سکوت تعبیر نمود. شاید همین سکوت منشأ تفسیرهای گوناگون از ماده‌ی مذکور شده است. مع الوصف شعبه‌ی مدنی دیوان عالی کشور فرانسه در ۱۳ فوریه‌ی ۱۹۲۳ ماده‌ی ۱۲۸۲ قانون مدنی را شامل هر دو نوع خسارت مالی و معنوی به شمار آورد.^{۵۶}

البته در برخی قوانین فرانسه به صورت تلویحی جبران خسارت معنوی پیش‌بینی شده است؛ از آن جمله م. ۴۴ قانون مطبوعات مصوب ۲۹ ژوئیه‌ی ۱۸۸۱





م. راجع به جرایم مطبوعاتی و جبران خسارت مالی ناشی از آن‌ها چنین پیش‌بینی نموده است: «مالکان روزنامه‌ها و نوشته‌های دوره‌ای مطابق مقررات م. ۱۳۸۲، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ قانون مدنی، مسئول محکومیت‌های مالی صادر شده به نفع اشخاص ثالث، علیه افراد مذکور در دو ماده‌ی قبل هستند». حقوق‌دانان فرانسوی پیش‌بینی در ماده‌ی مذکور را در زمینه‌ی جرایم مطبوعاتی مختص روزنامه‌ها و نوشته‌های ادواری نمی‌دانند؛ بلکه آن را به دیگر وسایل ارتباط جمعی تعمیم دادند.^{۵۷} بنابراین موارد قابل ملاحظه‌ای از جبران مالی ایراد خسارت معنوی از وسایل ارتباط جمعی پذیرفته شده است. هم‌چنین قانون مصوب آوریل ۱۹۴۱ م. - که مربوط به طلاق می‌باشد - به م. ۳۰۱ قانون مدنی تبصره‌ای افزوده که به موجب آن ضرر معنوی ناشی از انحلال زوجیت در صورت تقصیر یکی از زوجین را جبران شدنی می‌داند.^{۵۸}

هم‌چنین م. ۳ قانون اصول محاکمات جزایی ۷۵۹۱ فرانسه نیز به روشنی به مدعی خصوصی اجازه داده تا برای انواع خسارت ناشی از جرم اعم از مادی، بدنی و معنوی، هم‌زمان با دعوی عمومی در مراجع کیفری اقامه‌ی دعوی نماید. رویه‌ی قضایی این کشور نیز در جبران ضرر و زیان معنوی تردیدی به خویش راه نداده و از سال ۱۸۳۳ روش ثابتی را تعقیب کرده است. البته مبالغی که در خسارت‌های معنوی مطالبه می‌شود، در مقایسه با مبالغی که در خسارت‌های مادی مطالبه می‌شود، کم‌تر و تعداد اشخاصی که می‌توانند اقامه‌ی دعوی نمایند، محدود شده است.^{۵۹}

شورای دولتی یا دیوان اداری کشور فرانسه در سال ۱۹۳۰ نظریه‌ی جبران خسارت معنوی را پذیرفته و در موارد گوناگون به کار گرفته است؛ در سال ۱۹۳۴ برای نخستین بار شورای دولتی فرانسه در یکی از آرای خود به خانمی که صورتش در اثر حادثه‌ای در آزمایشگاه مجروح شده و زیبایی اولیه‌ی خود را از دست داده بود، حق مطالبه‌ی خسارت معنوی داد.^{۶۰} در سال ۱۹۴۹ شورای دولتی در موردی شبیه آن علاوه بر خسارت مادی مانند هزینه‌ی درمان و بی‌کاری حکم به جبران خسارت معنوی داد. در مورد اخیر خواهان ادعا نمود که با زشت شدن چهره‌اش پیدا کردن کار برای او دشوار است.^{۶۱}

۲. آلمان

به موجب م. ۲۵۳ قانون مدنی آلمان (بخش تعهدات) اقامه‌ی دعوی برای زیان معنوی جز در موارد استثنایی مقرر در مواد ۸۴۷ و ۱۳۰۰ همین قانون قابل پذیرش نیست. این مواد ناظر به زیان‌های معنوی ناشی از لطمه‌ی وارد به سلامتی جسمانی و آزادی فردی افراد می‌باشند؛ ولی لطمه به عواطف در صورتی جبران‌پذیر می‌باشد که موجب آسیب به سلامتی جسمی نیز شده باشد.

ماده‌ی ۸۴۷ ق.م. آلمان راه را برای پذیرش جبران خسارت معنوی باز نمود. این ماده مقرر داشته است در فرض تجاوز نامشروع بر جسم، سلامتی یا محرومیت از آزادی، زیان‌دیده حق دارد که جبران نقدی خسارت وارد شده را به طور عادلانه مطالبه نماید. برخی از حقوق‌دانان با تنقیح مناط موارد دیگر خسارت معنوی را مشمول ماده‌ی مذکور دانسته‌اند. پیانک معتقد است درد، نقص، اندوه، اهانت و ضرر به شرافت از مواردی است که ذیل این ماده قرار می‌گیرد.^{۶۲}

م. ۱۳۰۰ ق.م. آلمان - که در زمینه‌ی نامزدی است - به نامزد (زن) حق می‌دهد جبران خسارت معنوی ناشی از معاشرت و مساکنت با نامزدش را - که موجب از بین رفتن آبروی او یا از دست دادن فرصت ازدواج یا از دست دادن ازدواج مناسب شده - مطالبه نماید. در مجموع نتیجه می‌گیریم که قانون‌گذار آلمانی اصل جبران خسارت معنوی را پذیرفته است لکن پذیرش او از اطلاق و فراگیری برخوردار نیست؛ لذا نباید جبران خسارت معنوی را در حقوق آلمان مانند حقوق فرانسه دانست؛ زیرا حقوق فرانسه جبران خسارت معنوی را به نحو مطلق پذیرفته؛ با وجود این رویه‌ی قضایی تفاوت‌ها را بسیار کاهش داده است.

۳. ایتالیا

قانون مدنی مصوب سال ۱۹۴۲ ایتالیا مانند قانون مدنی آلمان اصل را بر عدم جبران معنوی قرار داده است؛ بنابراین مواردی که خسارت معنوی قابل جبران می‌باشد، نیاز به تصریح قانون‌گذار دارد. براساس م. ۲۰۵۹ این قانون تنها در موارد پیش‌بینی شده در قوانین می‌توان خسارت معنوی را مطالبه نمود. هم - چنین م. ۱۸۵ قانون مجازات ایتالیا مفهوم زیان معنوی را تحت عنوان زیان غیر مالی مطرح نموده است. به موجب این ماده تنها در مورد خسارت معنوی ناشی از جرم می‌توان مرتکب جنایت را به پرداخت غرامت ملزم نمود؛ بنابراین در حقوق





این کشور تنها در دادگاه کیفری بعد از محکومیت مجرم، مجنی علیه می‌تواند خسارت ناشی از جرم را مطالبه نماید. البته نویسندگان حقوقی از این محدودیت انتقاد کرده‌اند.^{۶۲} موارد دیگری نیز در قوانین ایتالیا وجود دارد که بر ضرورت جبران خسارت معنوی در برخی از انواع آن دلالت می‌نماید؛ م. ۸۵ طرح قانون مشترک فرانسه و ایتالیا در زمینه‌ی تعهدات و عقود (۱۹۴۸) نیز بر جبران خسارت معنوی ناشی از حقوق خانوادگی تصریح می‌نماید. حقوق خانوادگی از جمله اموری است که شمارش همه‌ی آن‌ها دشوار است؛ مع‌الوصف معیار غیر مالی بودن این حقوق، ما را در شناسایی موارد جبران خسارت معنوی در زمینه‌ی حقوق خانوادگی یاری می‌دهد. از مجموع مباحث ارائه شده نتیجه می‌گیریم که حقوق ایتالیا نیز برخلاف حقوق فرانسه به صورت مطلق جبران خسارت معنوی را نپذیرفته است؛ لکن رویه‌ی قضایی حقوق این کشور را به حقوق فرانسه در این زمینه‌ی نزدیک نموده است.

۴. هلند

قانون‌گذار هلندی در م. ۱۴۰۹ قانون مدنی این کشور جبران خسارت معنوی ناشی از قذف و فحاشی را پذیرفته است. هم‌چنین م. ۱۴۰۷ همین قانون در مورد جراحات و صدمات عمدی یا غیر ارادی که به جسم مجنی علیه وارد می‌شود، به زیان‌دیده از جرم حق داده است که علاوه بر مخارج معالجه، خسارت ناشی از صدمه‌ی وارد به خویش یا قطع عضو را مطالبه نماید.

رویه‌ی قضایی این کشور در تفسیر واژه‌ی «خسارت» مندرج در م. ۱۴۰۷ روش یکسانی نداشت؛ گاهی خسارت معنوی را می‌پذیرفت و گاهی رد می‌کرد؛ ولی رأی دادگاه عالی هلند در تاریخ ۱۹۴۲/۵/۲۱ به این تردید پایان بخشید و واژه‌ی خسارت را اعم از مادی و معنوی دانست.

۵. اسپانیا

قانون‌گذار اسپانیایی در م. ۱۹۰۲ قانون مدنی به تبعیت از م. ۱۳۸۲ قانون مدنی فرانسه جبران خسارت را پیش‌بینی نموده است؛ ولی معین ننموده که منظور از آن تنها خسارت مادی است یا شامل خسارت معنوی هم می‌شود. م. ۱۰۴ قانون مجازات این کشور زیان معنوی ناشی از جرم را نیز پذیرفته است.



۶. اتریش

م. ۱۲۹۹ قانون مدنی این کشور ضرر را به مفهوم عام آن تعریف نموده است؛ این ماده مقرر می‌دارد: «هر زیانی که به دارایی شخص یا حقوق او یا شخصیت او وارد گردد، ضرر محسوب می‌گردد.» م. ۱۳۲۵ همین قانون جبران زیان‌های ناشی از دردهای آسیب‌های جسمی را نیز علاوه بر مخارج و منافع فوت شده پذیرفته است.^{۶۴}

م. ۱۳۳۰ ق.م. اتریش نیز جبران ضرر معنوی ناشی از قذف را پیش‌بینی نموده است. در بازنگری این قانون در سال ۱۹۱۶ تفسیر موسعی از م. ۱۳۳۰ ارائه گردید که شامل دعاوی مربوط به سلب اعتماد یا کاهش آن یا از دست رفتن منفعت یا فرصت ازدواج نیز می‌شود.

۷. لهستان

قانون‌گذار لهستان با الگوگیری از قوانینی که جبران خسارت معنوی را به رسمیت شناخته‌اند، در م. ۱۵۷ قانون تعهدات به زیان‌دیده حق داده است تا در عرض مطالبه‌ی جبران خسارت مادی، جبران زیان معنوی را مطالبه نماید. م. ۱۶۵ در زمینه‌ی تأمین مقصود قانون‌گذار در جبران زیان معنوی تصریح نموده است که در فرض‌های آسیب‌های جسمانی یا سلب آزادی یا لطمه به حیثیت و شرف دادگاه می‌تواند مبلغی را متناسب با رنج‌ها و دردهای بدنی و دیگر زیان‌های معنوی برای زیان‌دیده حکم نماید. کشور لهستان اگرچه از کشورهای بوده است که حقوق آن به نظام حقوقی سوسیالیستی تعلق داشته ولی برخلاف اتحاد جماهیر شوروی سابق و جمهوری خلق چین جبران خسارت معنوی را پذیرفته است.

۸. سوئیس

در حقوق سوئیس پذیرش خسارت معنوی سابقه‌ی بسیار طولانی دارد و کدهای قدیم کانتون‌های این کشور به آن کاملاً عنایت داشته‌اند. در بیشترین این کدها خسارت ناشی از درد و تألم جسمی پذیرفته شده بود. در قوانین مدنی برن، لوسون و زوریخ - که در قرن نوزدهم وضع شده‌اند - پرداخت غرامت برای جبران ضرر معنوی ناشی از آسیب جسمی و مرگ یکسان پیش‌بینی شده بود. این قانون





مقرر می‌نمود که در صورت خطای شدید یا عمد مرتکب قتل باید به بیوه و فرزندان و به والدین و برادران و خواهران متوفی به علت از دست دادن کفیل خرج خود بدون توجه به وراثت آن‌ها غرامت بدهد.^{۶۰} م. ۲۸ قانون مدنی سوئیس در زمینه‌ی حمایت از این حقوق جبران خسارت معنوی را پذیرفته است؛ ولی این ماده ناظر به مواردی است که قانون‌گذار بدان تصریح نموده باشد. ولی م. ۴۸ قانون تعهدات این کشور جبران خسارت معنوی را بدون هیچ قیدی پذیرفته است. هم‌چنین م. ۴۷ همین قانون مقرر می‌دارد: «قاضی می‌تواند با توجه به اوضاع و احوال خاص به مجنی علیه - که آسیب جسمی دیده - و در صورت فوت، به خانواده‌ی متوفا غرامت عادلانه تحت عنوان خسارت معنوی تخصیص دهد».

مواد ۲۹ و ۱۳۴ قانون مدنی سوئیس نیز که به ترتیب در مورد تجاوز به نام دیگری یا فریب در ابوت طبیعی می‌باشد، از جمله مواد ناظر به خسارت معنوی است. رویه‌ی قضایی این کشور نیز جبران زیان معنوی را در زمینه‌ی لطمه‌ی به حیثیت مانند کذف و تجاوز به حریم خصوصی مسکن و حقوق معنوی خانوادگی پذیرفته است؛ بنابراین حقوق سوئیس جبران خسارت معنوی را پذیرفته است؛ لکن تفاوت‌هایی نیز بین حقوق این کشور و فرانسه دیده می‌شود؛ به عنوان نمونه حقوق سوئیس نسبت به ترمیم زیان وارده به منافع شخصی تأکید ویژه‌ای دارد؛ به نحوی که چنین فهمیده می‌شود که حقوق این کشور تنها ترمیم این دسته از زیان‌های معنوی را پذیرفته است؛ در حالی که حقوق فرانسه لطمه به هر نوع سرمایه و منافع معنوی را از اسباب زیان معنوی به شمار آورده و جبران آن را ضروری دانسته است.

۹. آرژانتین

در تجدید نظر م. ۱۵۷۸ قانون شماره‌ی ۱۷/۷۱۱ مصوب ۲۲ آویل ۱۹۶۸ کشور آرژانتین جبران خسارت معنوی مانند دیگر کشورهای متعلق به نظام حقوقی رمی - ژرمنی پیش‌بینی گردیده است.^{۶۱}

۱۰. پرو

م. ۱۴۸ قانون مدنی پرو به قاضی اجازه داده است که هنگام ارزیابی خسارت، زیان معنوی را نیز در نظر بگیرد.



۱۱. پرتقال

م. ۵۳۶ قانون مدنی پرتقال در این زمینه اذعان می‌نماید که اهمیت خسارت‌های معنوی به حدی است که قانون‌گذار باید از آن حمایت کند.^{۶۷}

۱۲. نروژ

در حقوق نروژ زیان معنوی تنها در خسارت‌های ناشی از جرایم عمدی، آن‌هم جهت جبران آلام و رنج‌های بدنی و فشارهای روحی و زیان‌های مربوط به زیبایی پیش‌بینی شده است؛ بنابراین جبران این نوع خسارت محدود است.

۱۳. سوئد

در حقوق سوئد مانند نروژ تنها لطمه به سلامتی و قتل سبب مطالبه‌ی جبران زیان معنوی است؛ لکن حقوق این کشور بین جرم عمد و غیر عمد فرق قایل نشده است؛ به هر حال مرتکب جنایت به موجب م. ۶ قانون مجازات ملزم به جبران خسارت معنوی می‌باشد.

۱۴. بلژیک

رویه‌ی قضایی کشور بلژیک جبران خسارت معنوی را پذیرفته است. هم‌چنین حقوق این کشور نظریه‌ی کیفر خصوصی را در کنار جبران خسارت به رسمیت شناخته است.

۱۵. دانمارک

براساس بند اول م. ۱۵ قانون پانزدهم آوریل سال ۱۹۳۰ م. - که در زمینه‌ی لطمه‌های وارده به جسم، آزادی، آرامش و حیثیت غیر می‌باشد - قاضی اختیار دارد تا زیان‌رسان را به پرداخت غرامت جهت ترمیم آلام و دیگر خسارت‌های معنوی در حق زیان‌دیده محکوم نماید.

۱۶. فیلیپین

م. ۲۲۱۷ قانون مدنی فیلیپین خسارت معنوی را شامل درد و رنج بدنی، اضطراب روحی، ترس، نگرانی، تشویش جدی و خطرناک، صدمه به شخصیت و اعتبار، جریحه‌دار شدن احساسات، شوک اخلاقی، تحقیر و اهانت و لطمه‌های مشابه می‌داند؛ به نحوی که هرگاه در نتیجه‌ی مستقیم فعل یا ترک فعل باشند، قابل جبران است؛ اگرچه به طور متعارف قابل ارزیابی نباشند.





نتیجه‌گیری

با عنایت به مواضع قوانین کشورهای مختلف تابع نظام حقوقی رمی- ژرمنی می‌توان نتیجه‌گیری نمود که کشورهای پیرو این نظام به دو گروه عمده تقسیم شده‌اند؛ دسته‌ای که جبران خسارت معنوی را به صورت مطلق پذیرفته‌اند؛ مانند کشور فرانسه و بلژیک؛ گروه دوم که اغلب کشورهای غربی می‌باشند و جبران خسارت معنوی را با کمی محدودیت پذیرفته‌اند. کشورهایی چون ایتالیا، آلمان، دانمارک، سوئد و نروژ ... از این قبیل می‌باشند. مع الوصف روند عمومی قوانین و رویه‌های قضایی کشورها در پذیرش مطلق جبران خسارت معنوی است.

گفتار دوم: جبران خسارت معنوی در حقوق کشورهای اسلامی و عربی

نظر به تأثیرپذیری حقوق بسیاری از کشورهای اسلامی از نظام حقوقی رمی- ژرمنی و هم‌چنین بهره‌مندی این کشورها از حقوق اسلامی بایسته است موضع حقوق این کشورها در زمینه‌ی جبران خسارت معنوی به اجمال و اختصار ارائه گردد.

۱. مصر

قبل از وضع قانون مدنی جدید مصر نصی که مقتضی جبران خسارت معنوی باشد؛ وجود نداشت؛ ولی حقوق‌دانان و قضات جبران نوعی از خسارت معنوی را پذیرفته بودند.^{۶۸} با تصویب قانون مدنی جدید این پذیرش مورد تأکید قرار گرفت؛ بخشی از بند نخست م. ۲۲۲ قانون مدنی مصر به صراحت اعلام می‌دارد: «جبران خسارت شامل زیان معنوی نیز می‌شود»؛ شمول و فراگیری ماده آن چنان است که جبران خسارت معنوی در مسئولیت قراردادی و مسئولیت مدنی (خارج از قرارداد) را در بر می‌گیرد.

رویه‌ی قضایی این کشور اگرچه در ابتدا در زمینه‌ی جبران خسارت معنوی مردد بود، چنان‌که دادگاه استیناف حکم نمود شرف قابل ارزیابی با مال نیست (۱۱ دسامبر ۱۹۰۰) و دادگاه استیناف دیگری جبران خسارت معنوی را تنها در فرضی که ضرر زیان‌دیده موجب اختلاف نظام معیشت شود، پذیرفته بود (۱۸۹۶)؛ ولی به تدریج جبران خسارت معنوی را پذیرفت.^{۶۹}



۲. سوریه

قانون‌گذار قانون مدنی سوریه با اقتباس از م. ۲۲۲ ق.م. مصر در بند ۱ م. ۲۲۳ قانون مدنی آورده است: «جبران خسارت شامل خسارت معنوی نیز می‌شود»؛ دادگاه‌های این کشور جبران خسارت معنوی را پذیرفته‌اند.^{۷۰}

۳. یمن

قانون مدنی یمن در م. ۲۴۵ به صراحت مقرر داشته است: «جبران ضرر علاوه بر ضرر مادی شامل ضرر معنوی نیز می‌شود»؛ این ماده با الگوگیری از قانون مدنی مصر تنظیم شده است.

۴. اردن

قانون مدنی اردن مصوب سال ۱۹۷۶ مسئله‌ی جبران خسارت معنوی را مورد عنایت قرار داده است. قانون‌گذار در تفسیر این قانون آورده است که فقه اسلامی جبران خسارت معنوی را پذیرفته است؛ هم‌چنین بند اول م. ۲۶۷ قانون مجازات اردن نیز مقرر می‌دارد: «حق ضمان، خسارت معنوی را شامل می‌شود؛ بنابراین تعدی و تجاوز به آزادی، عرض، شرف، آبرو، موقعیت اجتماعی و مالی موجب ضمان مرتکب آن خواهد بود»؛ مراد از حق ضمان در ماده‌ی مذکور حق مطالبه‌ی جبران خسارت می‌باشد.

۵. لبنان

بند ۲ م. ۱۳۴ قانون موجبات و عقود این کشور تصریح می‌نماید: «خسارت معنوی مانند خسارت مادی قابل جبران است. م. ۲۶۳ نیز جبران ضرر معنوی در مسئولیت قراردادی را مانند خسارت مادی دانسته به شرط این‌که ارزیابی آن به وسیله‌ی پول به صورت معقول و متعارف ممکن باشد.» رویه‌ی قضایی لبنان نیز بر جبران خسارت معنوی تأکید و به آن عمل می‌کند.^{۷۱}

۶. عراق

م. ۲۰۵ قانون مدنی عراق در زمینه‌ی خسارت معنوی مقرر می‌دارد: «جبران خسارت ضرر معنوی را نیز شامل می‌شود.» برخی نویسندگان حقوقی عراقی در تبیین اراده‌ی قانون‌گذار، این ماده را ناظر به افعال زیان‌بار نامشروع





دانسته‌اند؛ بنابراین جبران خسارت مذکور اختصاص به مسئولیت مدنی خارج از قرارداد دارد.^{۷۲}

۷. کویت

قانون‌گذار کویتی مانند دیگر کشورهای عربی جبران خسارت معنوی را در بند ۱ م. ۲۱۷ قانون مدنی به رسمیت شناخته است.

۸. تونس

م. ۸۲ و بند ۱ م. ۸۳ قانون مدنی کشور تونس جبران خسارت معنوی را مانند جبران خسارت مادی ممکن دانسته است.

۹. مراکش

م. ۷۷ و بند ۱ م. ۷۸ قانون مدنی مراکش مانند قانون مدنی تونس زیان معنوی را هم‌طراز با ضرر مادی قابل جبران می‌داند؛ بند ۱ ماده‌ی ۷۷ مقرر می‌دارد: «هر فعلی که انسان با آگاهی و اختیار و بدون پشتوانه‌ی قانونی انجام دهد که موجب ضرر مادی یا معنوی غیر شود، مرتکب ملزم است تا خسارت را جبران نماید؛ البته در صورتی که این فعل سبب مباشر در تحقق زیان باشد.» بند ۱ م. ۷۸ این قانون از دیگر مواردی است که بر امکان جبران خسارت معنوی تأکید می‌ورزد. این بند می‌گوید: «هر شخصی مسئول ضرر مادی و معنوی است که ایراد نموده؛ نه به مجرد انجام بلکه به جهت فعل و تقصیر در آن.»

۱۰. لیبی

قانون‌گذار لیبی در م. ۲۲۵ قانون مدنی مانند دیگر کشورهای عربی جبران خسارت معنوی را پذیرفته است.

۱۱. الجزایر

در م. ۱۲۴ قانون مدنی الجزایر مانند ماده‌ی ۱۳۸۲ ق.م. فرانسه جبران خسارت به صورت مطلق مطرح شده و به جبران خسارت معنوی به صورت متمایز از خسارت مادی تصریح نشده است. بند ۴ م. ۳ قانون محاکمات جزایی مصوب ۱۹۶۶ به جبران خسارت معنوی تصریح نموده است. رویه‌ی قضایی کشور الجزایر مانند فرانسه و مصر جبران خسارت معنوی را در انواع مختلف ضررهای معنوی پذیرفته است.^{۷۳}



نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث ارائه شده نتیجه می‌گیریم که بسیاری از قانون‌گذاران کشورهای اسلامی و عربی با الگوگیری از قانون مدنی مصر جبران خسارت معنوی را به رسمیت شناخته‌اند و سکوت بعضی دیگر از قانون‌گذاران مانع از شکل‌گیری رویه‌ی قضایی مبنی بر جبران زیان معنوی نبوده است و رویه‌ی قضایی بسیاری از این کشورها جبران این نوع زیان را پذیرفته است. در حقوق ایران با بهره‌گیری از قواعد فقهی و قواعد کلی و عمومی مسئولیت مدنی و قوانین مختلف به ویژه مواد ۱ و ۲ قانون مسئولیت مدنی، جبران خسارت معنوی امری قطعی و مسلم است؛ با وجود این روش جبران خسارت مادی و معنوی در م. ۲ قانون مسئولیت مدنی به دادگاه سپرده شده است و یکی از روش‌های جبران خسارت- که می‌تواند از ناحیه‌ی دادرس اختیار و اعمال گردد- جبران به وسیله‌ی پول می‌باشد.

گفتار سوم: جبران خسارت معنوی در نظام حقوقی کامن لو

نظام حقوق کامن لو یکی از مهم‌ترین نظام‌های حقوقی جهان است که هر گونه مطالعه‌ی تطبیقی بدون بررسی حقوق برخی کشورهای پیرو این نظام حقوقی ناتمام است. حقوق کشورهای چوچون انگلستان، ایالات متحده امریکا از این نظام پیروی نموده است؛ لذا بایسته است جبران خسارت معنوی را در حقوق کشور انگلستان که منشأ نظام حقوقی کامن‌لو است، به اجمال و اختصار بحث نماییم و مواردی از حقوق امریکا را نیز به عنوان مؤید یادآور شویم.

۱. جبران خسارت معنوی قراردادی در حقوق انگلیس

چنان‌که در مباحث بخش نخستین ملاحظه شد، خسارت معنوی به دو قسم قراردادی و خارج از قرارداد تقسیم می‌شود. در حقوق انگلستان خسارت معنوی قراردادی ناشی از مشقت جسمانی یا ناشی از درد و رنج حاصل از جراحات بدنی قابل مطالبه است؛ ولی همواره تصور می‌شده که خسارت ناشی از تألمات روحی قابل مطالبه نمی‌باشد. در دعوی «آدیس علیه شرکت با مسئولیت محدود گرامافون» در مجلس اعیان در سال ۱۹۰۹ که راجع به اخراج غیر صحیح بود،





مجلس اعیان از صدور حکم به جبران خسارت در ازای لطمه‌های وارد به احساسات و عواطف شخصی خودداری نمود.

با وجود این اگر قرارداد راجع به گذاشتن یک تور مسافرتی یا تفریحی و سرگرمی باشد، می‌توان خسارت را به جهت سرخوردگی، آزردهی و فشارهای روانی مطالبه نمود؛ دعوای «جارویس علیه سووان تورز» در دادگاه استیناف در سال ۱۹۷۳ از این مقوله به شمار می‌آید. علی‌رغم وجود برخی از دعوای قدیمی‌تر که به نظر می‌رسید اصل مذکور در دعوای «آدیس» را مورد تردید قرار می‌دهند، این اصل در حال حاضر لااقل در زمینه‌ی استخدام پذیرفته شده است.

برای نمونه می‌توان به دعوای «بلیس علیه سازمان بهداشت منطقه‌ای سارت اسمیت تیمز» در دادگاه استیناف، در سال ۱۹۸۵ اشاره نمود؛ دادگاه استیناف در زمینه‌ی قرارداد خرید خانه در دعوای «واستن علیه مورد» در سال ۱۹۹۱ برخورد مشابهی را اتخاذ نموده است.^{۷۴} در این دعوا خوانده که یک کارشناس ساختمان بود، با ارزیابی غلط موجب گردید که خواهان خانه را به بهای ۱۷۷/۵۰۰ پوند بخرد. خواهان به وی گفت که یک خانه‌ی بی‌دردسر می‌خواهد؛ در حالی که پس از خرید معلوم شد که خانه نیاز به تعمیرات زیادی دارد و انجام این تعمیرات شش ماه طول کشید؛ دادگاه حکم به پرداخت ۷۵۰ پوند خسارت به خواهان به خاطر تحمل سختی ناشی از زندگی در خانه‌ای که تعمیراتی در آن انجام می‌شد، داد؛ بنابراین در حقوق انگلستان مطالبه‌ی جبران خسارت معنوی قراردادی پذیرفته شده است.

۲. جبران خسارت معنوی غیر قراردادی

حقوق کشور انگلستان مانند بسیاری از کشورهای دیگر از حقوق و سرمایه‌های معنوی انسان حمایت می‌کند؛ برای نمونه قسمتی از بند ۲ بخش اول قانون تلویزیون‌های خصوصی در انگلستان تحت عنوان «زبان» در زمینه‌ی حفظ عواطف مذهبی مقرر داشته است: «استفاده از زبان نامناسب و ناسزاگویی و تعبیر نا به جا در مورد مسایل مذهبی از برنامه‌های تلویزیونی ممکن است از نظر بسیاری از مردم بی‌حرمتی تلقی شود و برخی را عمیقاً برنجانند؛ از سوی دیگر نویسندگان، تهیه‌کنندگان و بازیگران به حق خواستار آزادی بیان خویش





هستند؛ بنابراین اگر بخواهیم این آزادی به مخاطره نیفتد، اجتناب از هرگونه استفاده‌ی بی‌قید و شرط از زبان توهین‌آمیز اهمیت می‌یابد؛^{۷۵} همچنین در قسمتی از بند یک بخش دوم همین قانون آمده است: «مواردی وجود دارد که حق زندگی خصوصی برای فرد باید با منافع عمومی در تعادل قرار گیرد و کمیسیون شکایات پخش می‌تواند در مورد شکایات مربوط به نقض غیر مجاز زندگی خصوصی حکم صادر کند»؛^{۷۶} همچنین در بند ششم همین قانون آمده است: «قانون افترا مشتمل بر دو هدف اصلی، قادر ساختن فرد به حفظ حسن شهرت و حفظ حقوق آزادی بیان می‌باشد. در نهایت صاحب امتیاز مسئول تمامی زیان‌های ناشی از ایراد افترا و توهین تلقی شده است»؛^{۷۷} بنابراین حمایت از سرمایه‌ها و حقوق معنوی به صورت یک اصل مهم در برخی از قوانین این کشور منعکس می‌باشد. این نظام حقوقی علاوه بر لطمه به حیثیت و آبرو و اعتبار اجتماعی، ایراد خسارت به احساسات و عواطف و آسیب اجتماعی، تجاوز به حریم خصوصی را قابل جبران می‌داند.

در ایالات متحده آمریکا نیز تجاوز به حریم خصوصی خسارت معنوی تلقی شده و جبران آن ضروری شمرده شده است.^{۷۸} در حقوق انگلیس از قرن نوزدهم جبران خسارت‌های معنوی از جمله آسیب‌های جسمی و درد و رنج ناشی از آن پذیرفته شد و رأی دادگاه استیناف در سال ۱۹۶۲ و مجلس اعیان در سال ۱۹۶۴ مبنای محاسبه‌ی خسارت معنوی در صدمه‌های جسمانی و درد و رنج از دست دادن تعادل فیزیکی دانسته شد.^{۷۹} حکم دادگاه استیناف در سال ۱۹۸۵ در پرونده‌ی "House Croft v. Burnett" مبنی بر پرداخت ۷۵ هزار لیره برای درد و رنج بدنی و از دست دادن تعادل فیزیکی از این مقوله است.

در سال ۱۸۹۷ در دعوی "Wilkinson v. Downton" خوانده به شوخی به خواهان گفته بود که در یک حادثه شوهرش صدمه‌ی سختی دیده و او با شنیدن این خبر دچار لطمه‌ی روحی و روانی شده بود و دادگاه حکم به جبران خسارت نمود.^{۷۸}

در حقوق انگلیس بسیاری از اعمال زیان‌باری که موجب ایراد خسارت معنوی است، مانند هتک حرمت اشخاص، افترا، افشای اسرار، اشاعه‌ی اکاذیب و





نظیر آن به پیروی از نظام حقوقی کامن لو جرم محسوب گردیده است؛ با این حال تعقیب کیفری آن‌ها متروک مانده و امروزه به عنوان اسباب مسئولیت مدنی به شمار می‌آیند تا جایی که کمیسیون حقوقی پیش‌نهاد نسخ برخی از این جرایم نظیر هتک حرمت را نموده است؛^{۷۹} بنابراین بسیاری از اعمال زیان‌بار که موجب ایراد خسارت معنوی است، اعم از این‌که جرم باشد یا نباشد، تحت عنوان مسئولیت مدنی (Tort) قابل پی‌گیری است. در حقوق انگلیس هتک حرمت بر دو نوع دانسته شده است: ۱- تهمت که عبارت از اظهاری است که به نحو همیشگی صورت می‌گیرد. ۲- افترای لفظی که عبارت از اظهاری است که به نحو موقت صورت می‌پذیرد. هتک حرمت دائمی می‌تواند به شکل یک اعلامیه‌ی مکتوب یا چاپی، نقاشی، مجسمه، کاریکاتور یا فیلم باشد. ماده‌ی اول قانون هتک حرمت مصوب ۱۹۵۲، هتک حرمت از طریق پخش را تهمت تلقی نموده است، نه افترای لفظی. هتک حرمتی که افترای لفظی است، معمولاً با سخن گفتن یا ایما و اشاره محقق می‌گردد. تهمت فی‌نفسه یعنی به محض انتشار قابل تعقیب است و ضرورت ندارد که خواهان ثابت نماید که در اثر تهمت متحمل زیان مالی شده است؛ ولی در افترای لفظی باید ورود خسارت واقعی را ثابت نماید؛ مگر در موارد زیر:

۱. انتساب هرگونه جرم که قابل مجازات است.
۲. انتساب ابتلای خواهان به یک بیماری مسری، مانند بیماری‌های مقاربتی.
۳. انتساب بی‌عفتی به یک زن (قانون افترا زدن به زنان، مصوب ۱۸۹۱)؛ این مورد انتساب هم‌جنس‌بازی زنان را هم شامل می‌شود (دعوی کر علیه کندی، ۱۹۴۲).
۴. انتساب عدم شایستگی برای یک اداره، شغل، تجارت یا کار و کسب که در زمان انتشار افترای مذکور فعالیت می‌نماید یا به کارش ادامه می‌دهد (قانون هتک حرمت، مصوب ۱۹۵۲)؛ بنابراین انتساب عدم آگاهی از حقوق به مشاور حقوقی یا انتساب این مطلب به نجار که او نمی‌تواند یک لولای ساده را درست کند، افترا آمیز است.^{۸۰}

در دعوی "Cassidy v. Daily Mirror Papers Ltd. 1929" روزنامه‌ای عکس زن و مردی را چاپ نمود که ذیل آن این جمله نوشته شده بود: «آقای C و دوشیزه B که نامزدیشان اعلام گردید»، در حالی که آقای C از پیش با خانم B





از دواج کرده بود. خانم B با ادعای این که این واژه‌ها «به نحو تلویحی» بر این معنا دلالت می‌کنند که او با آقای C رابطه‌ی جنسی نامشروع دارد و بسیاری از دوستان چنین می‌اندیشند، علیه صاحب امتیاز روزنامه شکایت نمود. دادگاه رأی داد که خواهان باید ۵۰۰ پوند غرامت دریافت نماید؛ اگرچه خواندگان بدون سوء نیت آن را مرتکب شده بودند.

در پرونده‌ی "Black Show v. Lord" نیز هیئت منصفه در سال ۱۹۸۲ به نفع خواهان - که به احساسات و شهرت او لطمه وارد شده بود - به پرداخت مبلغ ۴۵۰۰۰ لیره حکم نمود.^{۸۱}

دیوید ایروینگ، مورخ و نویسنده‌ی اصلاح طلب انگلیسی نیز، به جهت اقدام توهین آمیز علیه یهودیان و مدافعانشان از سوی دادگاه عالی لندن محکوم به پرداخت ۱۵۰/۰۰۰ پوند، معادل ۲۲۹/۰۰۰ دلار، گردید؛ زیرا ایروینگ ۶۲ ساله با این ادعا که در خلال جنگ جهانی دوم ارتش نازی آلمان به هیچ وجه یهودی‌ها را از بین نبرده است، عواطف یهودیان را نادیده گرفته است.^{۸۲}

با پذیرش مسئولیت مدنی از اعمال زیان‌بار ناشی از هتک حرمتی که موجب ایراد خسارت معنوی می‌شود، وجود و احراز سوء نیت و قصد مجرمانه و عمدی بودن عمل زیان‌بار در پیدایش مسئولیت ضروری نمی‌باشد و همین امر موجب گردید تا حتی فردی که در اثر تشابه اسمی با مجنی علیه هتک حرمت شده بود، بتواند مطالبه‌ی خسارت معنوی نماید؛ به عنوان نمونه در دعوی "New Stead v. London Express Newspaper Ltd., 1940" خواندگان در روزنامه‌ی خویش گزارشی از محاکمه و محکومیت به چند همسری شخصی به نام «هارولد نیو استید، مرد سی ساله‌ای از کمبرول» چاپ نمودند. این گزارش در رابطه با شخصی به همان نام که در رستوران کار می‌کرد، صادق بود؛ ولی اتفاقاً شخص دیگری به نام هارولد نیواستید و سی ساله وجود داشت که در کمبرول زندگی می‌کرد. فرد مذکور علیه خواندگان اقامه‌ی دعوا نمود. دادگاه رأی داد خواهان مستحق غرامت است.^{۸۳}

در حقوق انگلیس هم چنین مسئله‌ی جبران خسارت در زمینه‌ی تجاوز به علائم تجاری - که از مصادیق خسارت معنوی به شمار می‌آید - مورد توجه می‌باشد؛ لذا آرای در این زمینه صادر شده است؛ مانند دعوی کویی علیه مور



(۱۸۹۸) مالک یک فروشگاه، به موجب قانون علائم تجاری، زمانی که دست‌یاریش بدون آگاهی او یک «همبرگر امریکایی» را به عنوان «همبرگر اسکاتلندی» فروخت، محکوم به فروش کالایی گردید که در مورد آن توصیف تجاری کذب به کار رفته بود. در حقوق ایالات متحده امریکا و نیز قانون اساسی اکثر ایالات به طور صریح جبران خسارت معنوی ناشی از آسیب به تمامیت جسمی، شخصیت و اعتبار اجتماعی، لطمه‌ی روحی و عاطفی، سلب آزادی، تجاوز به امور محرمانه و حقوق شخصی دیگر، توهین و افترا پذیرفته شده است.^{۸۴} در حقوق این کشور توهین و افترای شفاهی و کتبی موجب مسئولیت مدنی مرتکب خواهد بود. با عنایت به تفاوت زیاد موقعیت‌ها و عوامل ایراد خسارت در افترا نمی‌توان فرمول ثابتی را برای ارزیابی آن ارائه نمود اما مبلغ پرداختی به زیان‌دیده باید متناسب با شدت ضرر و زیان وارد شده به او باشد؛ به عنوان مثال به کارگیری کلمات تهمت آمیز اصل خسارت را شکل می‌دهد؛ ولی بزرگی آن اغلب بستگی به میزان انتشار دارد.^{۸۵} هم چنین موقعیت خواهان (زیان‌دیده) به صورت مستقیم در تخمین خسارت حقیقی دخالت دارد.^{۸۶} به هر حال در امریکا مقدار جبران خسارت معنوی بیشتر از کشورهای مشابه است و از آن‌جا که مقررات مسئولیت مدنی امریکا در این گونه خسارت‌ها فرمول مشخصی پیش‌بینی نکرده، اختلاف در مبلغ آرا زیاد است.^{۸۷}

دیگر کشورهای پیرو نظام حقوقی کامن لو نیز جبران خسارت معنوی را پذیرفته‌اند. در کبک (منطقه‌ای در شرق کانادا) علی‌رغم تأثیر مستقیم قانون ناپلئون بر حقوق مدنی، دادگاه‌ها براساس نظام کامن لو به جبران خسارت‌های معنوی حکم می‌نمایند و این به جهت موقعیت برجسته‌ی حقوق کامن لو در حقوق کشور کانادا است.^{۸۸} در کشور کانادا جبران خسارت معنوی پذیرفته شده است؛ از جمله در صدمات بدنی حکم به جبران خسارت معنوی داده می‌شود. دیوان عالی این کشور در سال ۱۹۹۳ حداکثر مبلغ جبران خسارت معنوی در آسیب‌های بدنی را ۲۵۰/۰۰۰ دلار تعیین نموده است.^{۸۹} از مجموع مباحث ارائه شده نتیجه می‌گیریم که نظام حقوقی کامن لو جبران خسارت معنوی را پذیرفته است.

گفتار چهارم: جبران خسارت معنوی در حقوق سوسیالیستی

برخی از کشورهای پیرو حقوق سوسیالیستی مانند اتحاد جماهیر شوروی سابق، یوگسلاوی و چین جبران خسارت معنوی را نپذیرفته‌اند؛ ولی با توجه به فروپاشی همه جانبه‌ی بلوک شرق تحولات وسیع در قوانین این کشورها رخ داده است؛ چه بسا که باید آن‌ها را نیز تابع سیستم حقوقی رمی- ژرمنی تلقی نماییم. به هر صورت بسیاری از این کشورها با الگوگیری از حقوق غرب جبران خسارت معنوی را پذیرفته‌اند؛ چنان‌که م. ۳۹ قانون مطبوعات و رسانه‌های دیگر- که به وسیله‌ی میخائیل گورباچف، رئیس جمهور وقت، در ۱۲ ژوئن ۱۹۹۰ ابلاغ گردیده - مقرر می‌دارد: «خسارت معنوی که از طریق اخبار کذب رسانه‌های گروهی به شرف و حیثیت شهروند وارد می‌گردد؛ همچنین خسارت‌های معنوی دیگر با حکم دادگاه به وسیله‌ی رسانه‌ی گروهی زیان‌رسان و افراد مسئول جبران می‌گردد؛ مقدار پول جبران خسارت معنوی توسط دادگاه تعیین می‌گردد.» این ماده که در قانون مطبوعات ۲۷ دسامبر ۱۹۹۱ به وسیله‌ی یلتسین، رئیس جمهور فدراسیون روسیه، ابلاغ گردیده، به عنوان م. ۶۲ تکرار شده است؛ بنابراین کشور روسیه جبران خسارت‌های معنوی را حداقل در مواردی که ناشی از رسانه باشد، پذیرفته است.

گفتار پنجم: جبران خسارت معنوی در حقوق بین‌الملل

۱. مسئولیت بین‌المللی دولت و دستگاه‌های دولتی و مطابقت فرسنگی

دولت‌ها براساس حقوق بین‌الملل مکلفند خسارت‌هایی را که در اثر نقض قواعد حقوق بین‌الملل ایراد نموده‌اند، جبران نمایند؛ این خسارت‌ها ممکن است ناشی از عمل زیان‌بار یا خودداری از انجام تعهد باشد. همچنین ممکن است با نقض قواعد مذکور به دولت یا هر شخصیت حقوقی بین‌المللی دیگر خسارت وارد شود. حقوق بین‌الملل عمومی از تکلیف جبران خسارت به «مسئولیت بین‌المللی دولت» تعبیر نموده است؛ برای تحقق مسئولیت بین‌المللی دولت وجود چهار شرط ضروری است: «۱- نقض تعهدی بین‌المللی و به تعبیر دیگر انجام دادن یک عمل نامشروع ۲- تحقق ضرر ۳- وجود رابطه‌ی سببیت بین نقض تعهد و ضرر ۴- قابلیت انتساب عمل زیان‌آور به یک ارگان مسئول دولتی».^۱





نقض قواعد حقوق بین‌الملل با عمل نامشروع زیان‌آور یا خودداری از انجام تعهدی بین‌المللی ممکن است مستقیم یا غیر مستقیم موجب ایراد خسارت مادی، معنوی یا هر دو گردد. توهین به رئیس یک کشور، حمله به نمایندگی سیاسی و کنسولی و نقض تمامیت ارضی از جمله خسارت‌های مستقیم و توقیف غیر قانونی یا ضرب و شتم یا قتل اتباع کشور خارجی از موارد خسارت‌های غیر مستقیم به یک دولت به شمار می‌آید. ایراد خسارت منحصر به خسارت مادی نیست؛ بلکه شامل خسارت معنوی نیز می‌شود؛ چه بسا اهمیت خسارت‌های معنوی بیش از خسارت‌های مادی است.^{۹۱} خسارت‌ها می‌تواند مختلط از مادی و معنوی باشد یا اختصاصاً به خسارت معنوی داشته باشد؛ چنان‌که خودداری از انجام تعهد می‌تواند بدون ایراد خسارت مادی باشد؛ برای نمونه چنان‌چه دولتی به موجب عهدنامه‌ای متعهد به وضع قوانین خاصی باشد و از انجام چنین کاری خودداری کند- گرچه به دیگر طرف‌های معاهده خسارت مادی وارد نیآورده- با اجرا نکردن تعهد خود خسارتی غیر مادی به بار آورده است.^{۹۲} یا اگر مأمور گمرک بسته‌ی دیپلماتیک متعلق به یک دولت را باز کند، عمل او نادرست است و موجب مسئولیت بین‌المللی است؛ حتی اگر بسته‌ی مزبور حاوی سند یا مطلب محرمانه نباشد. در این مورد نمی‌توان مدعی ایراد خسارت مادی مستقیم به دولت خارجی شد؛ بلکه خسارتی معنوی به شأن و مقام مزبور وارد آمده است.^{۹۳}

اگر بخواهیم مصادیق اعمال موجب خسارت معنوی را در حقوق بین‌الملل شمارش نماییم، از ده‌ها عنوان تجاوز می‌کند؛ ولی از اهم آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- ۱- نقض تمامیت ارضی یک کشور ۲- بی‌احترامی به رئیس کشور ۳-
- نقض مصونیت مأموران سیاسی ۴- نقض مصونیت محل نمایندگی‌های سیاسی و کنسولی خارجی ۵- بی‌احترامی به پرچم و علائم رسمی یک دولت ۶- توهین به اعضای هیئت‌های نمایندگی ۷- توهین به عناصر نیروهای مسلح کشور ۸- نقض مصونیت مأموران کنسولی. بنابراین حقوق بین‌الملل، اصل جبران خسارت معنوی را پذیرفته است؛ پذیرش این اصل ریشه در اصل احترام به شئون دولت‌ها و اتباع آن‌ها دارد.

۲. جبران خسارت معنوی در کمیسیون حقوق بین الملل

کمیته‌ی تهیه‌ی مقدمات کنفرانس تدوین حقوق بین‌الملل لاهه ۱۹۲۹ در مورد قواعد ناظر به ترمیم و جبران خسارت در روابط بین‌المللی پرسش‌نامه‌ای برای دولت‌ها ارسال نمود؛ در بند ۱۴ این پرسش‌نامه سؤال‌هایی در زمینه‌ی جبران خسارت مطرح شده است که برخی از آن‌ها ناظر به خسارت معنوی است؛ این پرسش‌نامه متضمن دو سؤال اساسی است: ۱- آیا موضوع جبران خسارت باید تحت قواعد خاصی درآید؟ ۲- در صورتی که پاسخ مثبت است، چه راه‌حلی باید برای مسائل زیر پیدا نمود:

الف) اجرای تعهد ب) جبران پولی

در این پرسش‌نامه در زمینه‌ی جبران پول خسارت معنوی آمده است: چه عناصر و عواملی برای محاسبه‌ی غرامات باید مورد نظر قرار گیرند؟

پاسخ دولت‌ها به این سؤالات متنوع و مبین این روند فکری بوده است که «تدوین این نوع مسایل حقوقی در چارچوب یک قرارداد بین‌المللی نه درست است نه عملی»؛^{۱۴} و در نهایت در جلسه‌ی عمومی کنفرانس پس از مذاکرات زیاد تنها اصل لزوم جبران خسارت به صورت کلی در ماده‌ی ۲ طرح عمومی پذیرفته شد؛ این ماده مقرر می‌نماید: «دولت‌ها موظف می‌باشند خسارات ناشی از عدم رعایت تعهدات بین‌المللی خود را جبران کنند»؛ ولی بعد از ده‌ها اجلاس، کمیسیون حقوق بین‌الملل در اجلاس چهل و پنجم در سال ۱۹۹۳ مواد ۱ تا ۱۰ مربوط به مسئولیت بین‌المللی دولت را همراه مواد ۶ مکرر و ۱۰ مکرر به تصویب رساند.

بند ۱ ماده‌ی ۱۰ این مصوبه به صراحت جبران خسارت معنوی را پیش‌بینی نموده است؛ این ماده مقرر می‌دارد: «دولت زیان‌دیده حق دارد از دولتی که مرتکب عمل خلاف بین‌المللی شده است، تقاضای جلب رضایت در ازای خسارت وارده در نتیجه‌ی آن عمل، به ویژه خسارت معنوی، بنماید، در صورتی و تا جایی که برای جبران کامل خسارت ضرورت دارد».

۳. جبران خسارت معنوی در رویه‌ی قضایی بین‌المللی

رویه‌ی قضایی بین‌المللی نیز اصل جبران خسارت معنوی را پذیرفته است که به مواردی به اجمال و اختصار اشاره می‌شود.





۱. پرونده‌ی مربوط به قضیه‌ی «دیکارو» که کمیسیون مختلط دعاوی ایتالیا و ونزوئلا در تاریخ ۱۹۰۳ رأی صادر نمود.^{۹۵} این قضیه مربوط به قتل یک مغازه‌دار ایتالیایی در ونزوئلا است؛ مرجع رسیدگی نه تنها محرومیت مالی بیوه‌ی متوفی را در اثر فوت وی مورد توجه قرار داد، بلکه به شوک وارده بر وی و محرومیت از محبت و علاقه‌ی همراهی شوهر نیز در تعیین غرامت توجه نمود.

۲- پرونده‌ی مربوط به ورثه‌ی «ژان مانیا» موضوع رأی مورخ ۳۱ جولای ۱۹۰۵ کمیسیون مختلط دعاوی فرانسه- ونزوئلا، سرداور، در این پرونده ضمن مردود شمردن ادعای غرامت در مقابل خسارت‌های مادی- که به گمان او به صورت کامل به اثبات نرسیده بود- مبلغی را به عنوان غرامت فوت برادر به نفع خواهر «ژان مانیا» حکم نمود.^{۹۶}

در رویه‌ی قضایی بین‌المللی موارد زیادی وجود دارد که موضوع رأی صادره نوعی از انواع خسارت معنوی است؛ از آن جمله قضیه‌ی «آنسین کونلی» که کمیسیون داورى اتازونی و مکزیک به عنوان خسارت روحی مبالغی به خواهر و برادر یک تبعه‌ی امریکا- که در اغتشاشات مکزیک کشته شده بود- پرداخت نمود؛ یا دیوان دائمی داورى لاهه در قضیه‌ی «شورو» تبعه‌ی فرانسه را که از طرف مقامات انگلیس بدون علت اخراج شده بود، مستحق دریافت خسارت معنوی دانست.^{۹۷}

دیوان دادگستری اروپایی در زمینه‌ی اخراج آقای «بل جودی» از فرانسه در حکم شماره‌ی ۲۳۴ سری الف آورده است که مبلغ ده میلیون فرانک بابت خسارت‌های اخلاقی و مبلغ شصت هزار فرانک بابت هزینه‌ی دادرسی باید پرداخت گردد؛^{۹۸} و ده‌ها مورد دیگر که جای هیچ‌گونه تردیدی را نسبت به پذیرش اصل جبران خسارت معنوی در حقوق بین‌الملل باقی نمی‌گذارد.

۴. جبران خسارت معنوی در برخی اسناد بین‌المللی

در برخی اسناد بین‌المللی نیز به ضرورت جبران خسارت معنوی تصریح شده است؛ از آن جمله در «اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی»- که مؤسسه‌ی بین‌المللی یک‌نواخت کردن حقوق خصوصی در سال ۱۹۹۴ منتشر کرد و یکی از





موفق‌ترین اسناد در زمینه‌ی تجارت بین‌المللی است- موادی وجود دارد که ناظر به خسارت معنوی قراردادی است. ماده‌ی ۲-۴-۷ این اصول مقرر می‌دارد:

«۱- طرف زیان‌دیده به دلیل متحمل شدن صدمات ناشی از عدم اجرا مستحق دریافت غرامت کامل است؛ این صدمات هرگونه زیان وارده و هرگونه نفعی را شامل می‌شود که وی از آن محروم شده است؛ آن هم با احتساب هر گونه نفع مکتسب از سوی طرف زیان‌دیده که ناشی از اجتناب از هزینه یا صدمه باشد. ۲- صدمه‌ی مزبور ممکن است غیر مالی و به عنوان مثال شامل صدمه‌ی جسمی یا فشار روحی باشد»

بنابراین بند ۲ ماده‌ی فوق به صراحت و روشنی خسارت معنوی را پیش‌بینی نموده است. خسارت ناشی از قرارداد ممکن است آسیب به زیبایی یا از دست دادن جنبه‌های آسایش و آرامش زندگی یا از بین رفتن اعتبار تجاری باشد. از مجموع مباحث فوق نتیجه می‌گیریم که حقوق بین‌الملل جبران خسارت معنوی قراردادی و غیر قراردادی را در اسناد و رویه‌های قضایی مورد قبول قرار داده است.

نتیجه‌گیری

۱. در زمینه‌ی جبران مالی خسارت معنوی دکترین‌های حقوقی مختلفی وجود دارد که در سه نظریه‌ی الف) عدم امکان جبران مالی خسارت معنوی؛ ب) امکان جبران مالی خسارت معنوی؛ ج) امکان جبران مالی در برخی موارد و عدم امکان آن در بعضی موارد دیگر.

۲. دلایل‌هایی چون الف) عدم امکان ارزیابی میزان ضرر معنوی؛ ب) عدم امکان معادل‌سازی آن با پول؛ ج) عدم امکان بازگشت به حالت سابق با دادن مال؛ د) عدم امکان از بین بردن اثر عمل زیان‌بار؛ ه) عدم سنخیت و مماثلت بین ضرر و معادل مالی؛ و) مغایرت دریافت پول در ازای خسارت معنوی با اخلاق، موجب نمی‌شود که زیان‌رسان در برابر افعال زیان‌بار خویش میراً باشد؛ بلکه عدالت و انصاف و منطق حقوقی ایجاب می‌نماید زیان‌رسان در مقابل عمل زیان‌بار خویش مسئول جبران خسارت به هر نحو ممکن باشد.





۳. برخی از مصادیق پول پرداختی به زیان‌دیده می‌تواند به عنوان غرامت تلقی گردد. در صورتی‌که آن را غرامت بدانیم، نوعی کیفر خصوصی است که در حقوق اسلامی برخی از مصادیق تعزیر مالی یا دیه در خسارت‌های جانی و بدنی - در صورتی‌که آن را مجازات تلقی کنیم - با آن قابل انطباق می‌باشد.

۴. در صورتی‌که پولی که به زیان‌دیده در ازای زیان معنوی پرداخت می‌گردد، به عنوان جبران خسارت تلقی گردد، اگر چه نمی‌تواند موقعیت زیان‌دیده را به حالت پیشین برگرداند ولی زمینه‌ی رضایت خاطر و خشنودی زیان‌دیده را فراهم می‌آورد.

۵. جبران خسارت معنوی در حقوق بسیاری از کشورهای پیرو نظام حقوقی رمی - ژرمنی پذیرفته شده است.

۶. جبران مالی خسارت معنوی در حقوق بسیاری از کشورهای اسلامی پذیرفته شده است.

۷. جبران مالی خسارت معنوی در رویه‌ی قضایی کشورهای پیرو نظام حقوقی کامن لو پذیرفته شده است.

۸. در رویه‌ی قضایی بین‌المللی، برخی اسناد بین‌المللی و کمیسیون حقوق بین‌الملل بر جبران خسارت معنوی تأکید شده است.

۹. در حقوق ایران براساس قانون مسئولیت مدنی و مبانی حقوق اسلامی نظیر قاعده‌ی لاضرر، لاجرح و بنای عقلا جبران مالی خسارت معنوی قابل شناسایی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. میشل لوراسا، مسئولیت مدنی، ص ۱۰۷.
2. Jean Ganot, *La Reparation du Prejudice Moral*, (These Renne, 1924), p. 28.
۳. میشل لوراسا، همان، ص ۱۰۷.
4. Doge Strak, 57 et Jean Lacom be *Les Obligations en Droit Malga Chep*, 206 ets.
۵. ژان گانو، ترمیم خسارت معنوی، همان، ص ۳۱ به بعد.



٦. مقدم سعيد، نظريه التعويض عن الضرر المعنوي في المسؤولية المدنية، ص ٦٩ به نقل
از: Chochri Kerdahi, *Le Droit Moral*, p. 287.

٧. ژان گانو، همان، ص ٢١ به بعد.

٨. مقدم سعيد، همان، ص ٦٧، به نقل از:

Le Prejudice Moral, (Th. Doctorat d Etat Toulouse, 1939), These
Precitee, p. 20.

9. Francois Givord, *La Reparation du Prejudice Moral*, (These
Grenoble, 1938), PN 4, p. 12.

١٠. ميشل لوراسا، همان، ص ١٠٧.

١١. يوسف نجم جبران، النظرية العامة للموجبات، بيروت، منشورات عويدات، ١٩٨١، م.
ص ٢٤١.

١٢. ژيورد، ترميم خسارت معنوي، شماره ٤، ص ١٢ به بعد.

١٣. ميشل لوراسا، همان، ص ٦٢.

14. R. Tribes, *Fondement et Caracteres de Reparation du Prejudice
Moral*, Edition 1939, p. 39.

15. R. Demogue, *Traite des Obligations*, Tom IV. Paris, 1924, p. 44,
Supra 402 et s.

16. V. Dalloz 1962. 199 N. Rodier JCP 1962, 12557 note P. Esmein.
Voir palloz 1972 Phillippe Le Tourne AU. R.S.T.II, p. 130, s. 313.

١٧. مقدم سعيد، همان، ص ٧٥.

١٨. همان.

١٩. همان.

20. Fr. Mazeaud, p. 387, s. 307.

21. Cite par Mazeaud, p. 387.

٢٢. مقدم سعيد، ص ٧٢، به نقل از:

Trebutien Cours Elementaire de Droit Criminel, T.IIr, p. 129.

Mangin, *De Laction Publique et de Laction Eivilet*, I. n 123 Examen
Doctrinal.





Revue Critique Legis et Jurise, 1894, p. 26, cf Bernard Delmas, op. cit. 19.

23. Mustafa kardicali, *Le Prejudice Moral et sa Reparation en Droit Suisse*, Paris, 1939, p. 20.

۲۴. حسن فقیه نخجیری، دعوای خصوصی در دادگاه جزا، پایان نامه‌ی دکتری دانشگاه تهران، دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، بی‌نا، ۱۳۵۱. ص ۸۹

۲۵. عبدالرزاق احمد سنهوری، الوسیط فی شرح القانون الجدید، ج ۱، ص ۸۶۷.

26. *Cest Reparer, Fournir un Equivaient et Comme Lequivalent par Excelencest Largement, la Reparation est Prcunaire*, V.B. Delmas, Th. Pr. op. cit.

27. R. Tribes, *Fondement et Caractere de la Rreparation du Prejudice Moral*, Th. Nice, 1932.

۲۸. مقدم سعید، همان، ص ۷۹.

29. R. Tribes, op. cit., pr. 42.

30. B. Starck, *Droit Civil-Les Obligations Librairies Thechnique*, Paris, 1972, p. 58.

31. Rene Demogue, *Traile des Obligations en General*, (T. IV et VI, Paris, 1953) Supra 411, p. 53.

۳۲. ژبورد، ترمیم خسارت معنوی، ص ۱۳، ش ۴.

33. Henri et Leon Mazeaud, *Traite Theorique et Pratique de la Responsabilite Civile, de Lictuelle et Contractuelle*, T. I et II et 111, 2 eme edition, (Paris Siery, 1934), n. 315, p. 333.

۳۴. ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی (الزام‌های خارج از قرارداد)، ضمان قهری، مسئولیت مدنی، تهران، مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ج ۱، ص ۲۵۸. به نقل از: تنک، رساله‌ی مسئولیت مدنی، مازو و تنک، ج ۱، ش ۳۱۳.

۳۵. کلینی، فروع الکافی، کتاب المعیشه، باب الضرر، روایت ۳.

۳۶. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۸۱، باب ۹، حدیث ۲ و ۳.

۳۷. مقدم سعید، همان، ص ۸۷، به نقل از :



Voir, Jivord, p. 108 et S. Tb; Louis Hugueny, *Lidee de Peine en Droit Contemporain*, 1904; B. Sturck, *Essaidune Theorie Generale de la Responsabilite Civile Considerée en sa Double Fanctinon de Garantie Privee*, Paris, 1947.

۳۸. رضا فرج، شرح قانون العقوبات الجزائری، بی جا، بی نا، بی تا، ص ۲۹.

۳۹. ابراهیم الدسوقی، تقدير التعويض بين الخطاء و الضرر، مصر، مؤسسه الثقافه الجامعيه الاسكندريه، بی تا، ص ۵.

۴۰. مصطفى مرعى، المسؤولييه المدنيه فى القانون المصرى، بی جا، بی نا، ۱۹۳۶ م. ش ۲، ص ۳۴۰.

41. George Ripert, *La Regle Morale*, Supra 181, p. 348; R. Savatire, *Le Dommage et la Personne*, (D. 1955) et vegalement: Oupighot, p. 22.

42. George Ripert, op. cit., s. 183, p. 352.

۴۲. مقدم سعيد، همان، ص ۹۴ و ۹۵.

44. CF. R. Demogue, *Traite des Obligations*, (Tom V., Paris, 1942), p. 18.

۴۵. حر عاملی، وسائل الشيعه، ج ۱۸، ص ۳۰۹.

۴۶. مير عبدالفتاح حسینی مراغی، العناوين، ج ۲، ص ۶۲۷.

47. Marcel Planiol et George Ripert, *Traite de Droit Civil*, (Tom. VI Edition, 1952), p. 754.

۴۸. بوريس استارك، حقوق مدنی، تعهدات، ش ۱۵، به نقل از مسئولیت مدنی، ناصر کاتوزیان، ج ۱، ص ۲۵۸.

۴۹. ناصر کاتوزیان، مسئولیت مدنی، ج ۱، ص ۲۵۸.

۵۰. همان، ص ۲۲۹، به نقل از تنک، رساله‌ی مسئولیت مدنی، مازو و تنک، ج ۱، ش ۲۱۳.

51. *American Jurisprudence: A Modern Comperhensive Text Statement of American Law, State and Federal, Compeletly Revised and Rewritten the Light of Modern Outhorities a Developments by the Editorial Staff of the Pubishers, and ed. (NewYork: Lawyers Cooperative Pub., 1988) vol. 22, (damages).*





52. Henri Campbell, *Black's Law Dictionary*, 5th ed. (publisher's editorial, 1990) pp. 389-390, 393.

53. *A Concise Dictionary of Law*, 2nd ed. (New York: Oxford University Press, pp. 112-113; William C. Burton, *Legal Thesaurus: Completed and Unabridged*, New York: MacMillan Pub. 1980), p. 397.

54. Eagleton, *The Responsibility of State of in International Law* (1928), p. 189.

55. Unrria, vol. Vh, p. 32, et seq, at p. 39.

56. *Code Civil*, 1995, Daloz, p. 990.

۵۷. کاظم معتمد نژاد، حقوق مطبوعات، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ص ۴۲۲، به نقل از:

Emmanuel Derieux, *Droit de la Ecmmuunication Edition* pp. 374-375.

58. Voir Philippele Tourneau, Dalloz (1972), p. 128, s. 309.

۵۹. میشل لوراسا، همان، ص ۱۰۸.

۶۰. عبدالحمید ابوالحمد، تحولات حقوق خصوصی، (مقاله‌ی مسئولیت مدنی دولت)، ص ۹.

۶۱. عبدالحمید ابوالحمد، حقوق اداری ایران، ص ۵۵۱.

62. Cite par Demogue op. pp. 80- 81.

۶۳. مقدم سعید، همان، ص ۱۲۱.

64. Le Pretium Doboris Voir Kerdahi, op. cit., p. 287.

۶۵. مصطفی کاردچیلی، خسارت معنوی و ترمیم آن در حقوق سوئیس، ص ۸.

66. *International Encyclopedia of Comparative Law: Torts*, Ardre Tunc, chief ed, V. XI. (Dordrecht: J.C.B. Mohr, Tubingen M.N. Pub, 1986). vol. XI, Part 2, p. 84.

67. Ibid., p. 64-65.

۶۸. عبدالرزاق سنهوری، الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید، ج ۱، ص ۷۶۸ و ۸۶۷.

۶۹. همان.

۷۰. مقدم سعید، همان، ص ۱۲۶؛ مجموعه المبادئ القانونیه المقرره فی محکمہ النقض

السوریه، الدائرہ الاولی، ص ۲۶۱.





۷۱. مصطفی العوجی، القانون المدني (المسؤولية المدنية)، ج ۲، ص ۱۶ و ۱۷.
۷۲. حسن الذنون، النظريات العامة للالتزام، بغداد، بی‌نام، ۱۹۴۹ م، ج ۱، ص ۳۱۱، ش ۲۶۷.
۷۳. مقدم سعید، ص ۱۴۷-۱۴۵.
74. Robert Duxbury, *Contract in a Nutshell*, 3rd ed., (London: 1994), p. 96.
۷۵. ماهنامه‌ی فیلم، ش ۲۵۴، تیر ماه ۱۳۷۹، ص ۶۷.
76. Andre Tunc, op. cit., p. 18, ch. 9, n. 42 and ch. 10, n. 73, p. 65.
۷۷. هدایت الله سلطانی نژاد، مسئولیت مدنی (خسارت معنوی)، تهران، نورالثقلین، ۱۳۸۰، ص ۲۸۷. به نقل از:
- Appeal Court, 1962, IQB 638, In Case "Vise V. kaye": Ac, 1964, 326./HL, Lord of House in case "H. West and Sen Ltd. V. Shephard", Law com, p.2.
78. C.F. Padfield, *Law Made Simple*, op. cit. p. 194.
79. *The Law Commission Working Paper*, no 84, (HM. So 1982) (quoted by: Geoffrey Roberts and Andrew GL Nicol), p. 77.
80. C.F. Padfield, *Law Made Simple*, op. cit., p. 194.
- برای مطالعه‌ی بیشتر مراجعه شود به:
- International Encyclopedia of Comparative Law: Torts*, op. cit., p. 65.
81. Carol Harlow, *Understanding Tort Law*, (London, Fontana Press, 1987), p. 114.
۸۲. روزنامه‌ی انتخاب، دوشنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۹، ص ۱.
83. C.F. Padfield, op. cit., p. 237.
۸۴. هدایت الله سلطانی نژاد، همان، ص ۲۹۱، به نقل از:
- Am Jur v. 16, *Constitutional Law*, N. 384, 2 ed, Am Jur V. 74, ports, pp. 645 and 621, 2 ed, 1974.
85. *American Jurisprudence*, 2nd ed., Clarceny Tolibel and Slander, V. 50, (New York: Lawyers, 1995) pp. 720-721.



86. *American Jurisprudence: A Modern Comprehensive Text Statement of American Law*, op. cit., pp. 980-985.

87. Tohn G. Fleming, *The American Tort Process*, (1988) pp. 224-225.

88. *International Encyclopedia of Comparative Law: Torts*, op. cit., p.65.

۸۹. هدایت الله سلطانی نژاد، همان، به نقل از ص ۲۹۳:

Law Com., Bailey V. RY. Croft., (February 1993), pp. 59-61.

۹۰. حسین صفائی، حقوق بین‌المللی، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۵، ص ۱۷ به نقل از:

Charles Rousseau, *Droit International Public*, (T.V. Paris), n 65.

۹۱. محمد سامی عبدالحمید، مصطفی سلامه حسین، القانون الدولي العام، بیروت، الدار الجامعیه، ۱۹۸۸ م، ص ۱۷۳.

۹۲. بهرام مستقیمی، مسعود طارم سری، مسئولیت بین‌المللی دولت با توجه به تجاوز

عراق به ایران، زیر نظر جمشید ممتان، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، ص ۴۵ به نقل از:

I dem., vol. I, p. 20.

۹۳. همان، ص ۴۶۰. به نقل از: UN, Ylc., 1973, vol, p. 22.

۹۴. رضا فیوضی، حقوق بین‌الملل (مسئولیت بین‌المللی و نظریه‌ی حمایت سیاسی اتباع)،

تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۳۴-۵۳۳.

95. *Unrria*, vol. X, pp. 297-298.

96. *Heirs of Jean Maninat case*, *Ibid.*, pp. 55 et se 4.

۹۷. رضا فیوضی، مسئولیت بین‌المللی و نظریه‌ی حمایت سیاسی، ص ۱۶۴.

۹۸. عبدالمجید قائم مقامی فراهانی، حقوق بین‌الملل «رویه‌های قضایی»، تهران، پاژنگ،

۱۳۷۷، ص ۱۷۰.